

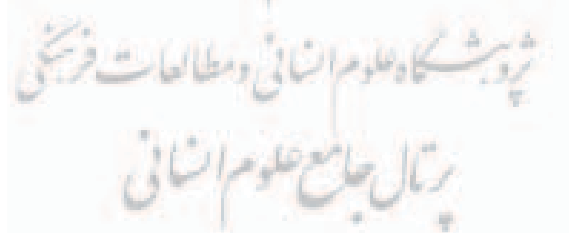
دکتر محمدجعفر چمنکار*

چکیده

توسعه ساختار نظامی از نمادهای مشخص حاکمیت پهلوی در دهه ۵۰ ه.ش/۷۰ م بود. دولت پهلوی با پذیرش نقش جدید سیاسی و امنیتی، تحت تأثیر مجموعه عوامل به هم پیوسته بین‌المللی و داخلی به سرعت به کانون توجه غرب تبدیل گشت و به صورت کاملاً شتاب‌آلود به قدرت نظامی عمده‌ای دست یافت. نتیجه این دگردیسی، افزایش تحرکات و مداخلات نظامی و سیاسی منطقه‌ای و فرامرزی ایران در دهه واپسین حکومت پهلوی بود. هدف از این نوشتار بررسی نظامی‌گری و تأثیرات آن بر سیاست خارجی دولت پهلوی دوم است. بر این اساس، بالا رفتن جایگاه نظامی‌گری در سیاست داخلی و روابط خارجی، با تحمیل هزینه‌های سنگین مالی و تبعات سوء منطقه‌ای، روند تضعیف و فروپاشی درونی سیاست خارجی رژیم پهلوی را شتاب بخشید.

واژه‌های کلیدی

حاکمیت پهلوی دوم، ساختار ارتش، عوامل توسعه نظامی، مداخلات خارجی، فروپاشی.



با تحکیم حکومت پهلوی دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش، زمینه‌های تدریجی برای افزایش نقش آفرینی منطقه‌ای دولت شاهنشاهی مهیا گردید. این فرآیند در اواخر دهه ۴۰ هـ.ش / ۶۰ م، به ویژه در سال‌های واپسین رژیم پهلوی، روند شتابانی به خود گرفت که از مجموعه عوامل به هم پیوسته خارجی و داخلی تأثیر پذیرفته بود. پایان استعمار بریتانیا در خلیج فارس، دکنترین مشارکت جمعی آمریکا، افزایش قیمت نفت پس از جنگ اعراب و اسرائیل و سیاست غرب در تسلیح گسترده ایران از این نمونه بودند. تا آنجا که نگارنده می‌داند تاکنون تأثیر نظامی‌گری در سیاست خارجی دولت پهلوی دوم به طور خاص بررسی نشده است. آنچه نیز به صورت گذرا به پاره‌ای از مداخلات خارجی ایران در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ هـ.ش می‌پردازد، عمدتاً ترجمه آثار نویسندگان خارجی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ هـ.ش است. به علت محرمانه بودن تحرکات نظامی ایران در آن سوی مرزها به سختی می‌توان از لابه‌لای متون دست دوم و کتب خاطرات و زندگی‌نامه‌ها اطلاعاتی را کسب نمود. حتی مطبوعات کشور نیز پس از نظارت‌ها و بازنگری‌های دقیق و متعدد سازمان‌های اطلاعاتی، داده‌هایی را در این زمینه به خوانندگان منتقل می‌نمودند. اسناد نیز عمدتاً با عناوین کاملاً محرمانه و فوق سری بایگانی شده است. فقر شدید منابع مکتوب بر توجه پژوهشگران به این موضوع و توسعه مطالعاتی آن می‌افزاید. نگارنده اذعان دارد که این نوشتار تنها می‌تواند بابتی برای تحقیقات افزون‌تر و کامل‌تر باشد.

روش پژوهش در این نوشتار تاریخی - تحلیلی است. بر این اساس، به متغیرهای دخیل در رخدادهای مرتبط با موضوع مورد بحث و پیامدهای آن توجه شده

است. در هرگونه کندوکاو تاریخی رجوع مستقیم به بازمانده‌های مستند آن عصر جزو ضروری تحقیق محسوب می‌گردد. در این مرحله از پژوهش برای دوری نمودن از منابع گمراه کننده باواسطه و دست دوم، شماره‌های گوناگون روزنامه‌های اطلاعات، کیهان، آیندگان و رستاخیز و پاره‌ای از مجلات نظامی از ابتدای دهه ۱۳۵۰ تا اواخر سال ۱۳۵۷ هـ.ش به صورت تطبیقی بازمینی و بررسی شد. با وجود پاره‌ای غرض‌ورزی‌ها و گاه تحلیل‌های رسمی و ژورنالیستی، مطالب مطبوعات کشور در فاصله سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ هـ.ش به علت ثبت اقدامات ارتش ایران در آن سوی مرزها و توجه خاص به همکاری‌های دولت شاهنشاهی با سایر کشورها در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، که گاه زمینه‌ساز مداخلات بیشتر برون مرزی می‌گردید، اهمیت بسیار زیادی دارد. فرجام چنین فعالیت‌های دستیابی به مجموعه‌ای گرانبها از مستندات تاریخی بی‌واسطه و توانایی و درک فضای سیاسی، اجتماعی و نظامی حکفرما بر جامعه ایران آن زمان بود. استفاده از اسناد و مدارک منتشر نشده آرشیو وزارت امور خارجه، حوزه ریاست جمهوری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بنیاد تاریخ معاصر ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و میکروفیلم‌های خبرگزاری پارس، و سپس انطباق آنها با کتب فارسی و لاتین بخشی دیگر از روش تحقیق در نگارش این نوشتار بوده است. بر این اساس، تنها در آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ۷۵ پرونده، که هر پرونده متشکل از ده‌ها سند کاملاً محرمانه بود، بازمینی شد. ادارات مختلف تابعه وزارت امور خارجه دولت پهلوی بنا به سنت معمول با هدف شناسایی بیشتر و ارائه بیلان کاری در رابطه با دولت‌های تحت مسئولیت خود، گزارش‌های مکتوب سالیانه‌ای را انتشار می‌دادند. این

سلسله انتشارات با عناوین کتاب سبز کشورها، روابط خارجی سالیانه ایران با دول مختلف جهان و نشریه اخبار و اسناد در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گرفت. این مجموعه منابع برای کندوکاو در مورد روابط و سیاست خارجی عصر پهلوی، از منابع مستند و دست اول محسوب می‌گردد. در این برهه، اداره نهم وزارت امور خارجه مسئولیت نظارت بر روابط خارجی ایران با دول منطقه خلیج فارس، دریای عمان و دریای سرخ را برعهده داشت. گردآوری از این‌گونه منابع و استفاده از آنها، بخشی دیگر از روش پژوهشی نگارنده در این نوشتار بوده است. مصاحبه با شاهدان عینی، که یکی دیگر از بخش‌های دشوار تحقیقی بود، و مسافرت به کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس برای کمک خواستن از نمایندگی‌های فرهنگی و سیاسی ایران نیز در تکمیل این پژوهش نقش مهمی داشته است. با پرداختن به ساختار ارتش و علل توسعه نظامی پهلوی دوم، نقش نظامی‌گری و جایگاه آن در سیاست مداخله این حاکمیت بررسی شده است. مقاله حاضر در نظر دارد به دو پرسش زیر پاسخ دهد:

۱. آیا توسعه ساختار نظامی دولت پهلوی دوم تأثیری بر سیاست و گسترش روابط خارجی ایران داشت؟
 ۲. چگونه پیامدهای نظامی‌گری موجب تضعیف سیاست خارجی به ظاهر پویا، پرتحرک و آینده‌نگرانه حاکمیت پهلوی دوم گردید؟
- بر این اساس، میلیتاریسم، تحلیل و فروپاشی سیاست خارجی رژیم پهلوی را شتاب بخشید.

زمینه‌های توسعه ساختار نظامی پهلوی دوم

توسعه سازمان نظامی دولت پهلوی دوم زاینده یک رشته شرایط، علل و دل‌بستگی‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی و در ارتباط تنگاتنگ با نوع استراتژی و تحول

کارکردهای دولت‌های ابرقدرت در سطوح بین‌المللی بود. این عوامل را باید در یک شبکه زنجیره‌ای و تأثیرگذار بر یکدیگر بررسی نمود. پس از جنگ جهانی دوم، دولت آمریکا دو بار پیایی به ترتیب در کره و ویتنام در نبردهای بسیار خونین و ویران‌کننده‌ای درگیر شد که نابودی میلیون‌ها نفر را در پی داشت. این جنگ همچنین پیامدهای منفی و بسیار سوئی را برای جامعه، اقتصاد و سیاست آمریکا به دنبال آورد؛ تجربه تلخی که میلیون‌ها آمریکایی با چشیدن آن مصمم گشتند از تکرار چنین مخاصماتی در نقاط دیگر عالم، به هر ترتیب ممکن، خودداری ورزند (اسناد حوزه ریاست جمهوری، شماره ۷۹۵-خ، ۱۸/۱۰/۱۳۵۴) دانیل الزبرگ از روزنامه‌نگاران آمریکایی با تجربه در امور هندوچین می‌گوید:

«این آنچه‌ان شکستی بود که ما دیگر تصور نمی‌کنیم برگزیده خدا هستیم. ما فهمیده‌ایم که کمتر مغرور و ناسیونالیست باشیم و نسبت به دیگر مناطق عالم حساسیت بیشتری نشان ندهیم» (گراهام، ۱۳۵۴: ۵). چستر کوپر، نویسنده‌ای که خود از شاهدان عینی جنگ آمریکا و ویتنام بوده است، می‌نویسد: «برای آمریکاییان این جنگ شکست خورده در ویتنام ممکن است آخرین جنگ باشد. این همان تجربه تلخی است که امروزه ملت آمریکا را به گرداب بدبینی و نفاق کشانده است و میلیون‌ها نفر آمریکایی با تجربه آن با خود می‌گویند دیگر هرگز ماجرای ویتنام تکرار نخواهد شد و مصمم هستند که از درگیری مشابهی در هر نقطه دیگر از عالم به هر حال اجتناب ورزند» (کوپر، ۱۳۵۱: ۲۶۸).

مقارن با این تحولات، ریچارد نیکسون، رییس جمهور ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۹۶۸م بر اریکه قدرت جلوس نمود و به همراهی و با مشارکت هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی خود که بعدها به مقام

وزارت امور خارجه دست یافت، بخشی از بازانديشي سياست خارجي بيمار آمريكا و جهت‌دهي نوين به آن را با توجه به ژئوپوليتيك جديد جهاني عهده‌دار شد. بدین‌گونه نيكسون استراتژی نوین سياست خارجي خود را پایه‌ريزي نمود که در اصطلاح آن را «آموزه (دکترين) نيكسون»، «نظريه مشارکت ملي» يا «نظريه جایگزینی» می‌نامند. بنابر این نظريه، دولت آمريكا هرگونه حمايت مادي و معنوي را از کشورهای دوست و هم‌پيمان در جهان به عمل می‌آورد؛ اما با درک خطرات و روح نبردهای چريکي، با استفاده از تجارب تلخ جنگ‌های هندوچين، از هرگونه اعزام مستقيم نيرو براساس سياست‌های پيشين خودداري می‌کرد و متحدان او خود می‌بايست عامل استفاده از کمک‌ها و کوشنده راه بقا و دوام خویش باشند. نيكسون در این باره می‌نويسد: «در قلب آموزه نيكسون این گفته جای دارد که کشورهای مواجهه با خطوط تهاجم کمونيست‌ها، مسؤوليت اوليه برای دفاع از خود را خود بايد برعهده بگیرند و خود می‌بايستی تأمین نيروي انسانی را تقبل کنند» (نيکسون، ۱۳۶۴: ۱۸۸). پيرو همین سياست، کشورهایی از میان کشورهای متمایل به جهان غرب می‌بايست دست‌چين می‌شدند. این کشورها از میان کشورهای جهان سوم برگزیده می‌شدند و به طور عمده بر امکانات و منابع خود تکیه داشتند. آنها می‌بايست نقش سياسي و نظامی فعالی را ایفا می‌کردند و از این راه به توزیع بار حفظ ثبات جهان و ايدئولوژی سرمايه‌داری جهانی، که پس از جنگ جهانی دوم تقریباً به تهایی بر دوش آمريكا بود، کمک می‌کردند. آمريكا از سال ۱۹۶۹م در پی آن بود که خود را از زیر بار مسؤوليت بحران‌های بزرگ موجود رها سازد؛ بدین ترتیب که ژاندارم‌های متعددی در سطح جهان پا به عرصه وجود گذارند تا علاوه بر دفاع از منافع آمريكا در چارچوب کشور خود، در برابر موج

توسعه طلبی شوروی نیز ایستادگی نمایند. از مهم‌ترین این ژاندارم‌ها ژاپن، برزیل، یونان و ایران بودند (گازروسی، ۱۳۷۶: ۱۹۶).

مقارن با این تحولات در منطقه بسیار استراتژیک خلیج فارس، دگرگونی‌های عمده‌ای پدیدار گشت که خلاء قدرت از مهم‌ترین پیامدهای آن بود. در ژانویه ۱۹۶۸م، هارولد ویلسون، نخست‌وزیر انگلستان، طی یک سخنرانی در مجلس عوام این کشور عنوان نمود که دولت لندن تا سال ۱۹۷۱م نیروهای خود را از خلیج فارس خارج خواهد کرد. سخنان ویلسون، سياست نوین بریتانیا در آسیا را با عنوان «استراتژی شرق سوئز» بنیان گذارد (Abedi, 1982: 212). اساس این نظريه، فراخواندن و عقب‌نشینی نیروهای نظامی بریتانیا از سرزمین‌های شرق آبراه سوئز بود که از دیدگاه سياست خارجي انگلستان شامل خلیج فارس، دریای عمان، جزیره مصیره در عمان، سنگاپور و جزایر مالدیو، بروئسی و هنگ‌کنگ بود (جناب، ۱۳۴۹: ۴۳۸). مهم‌ترین علل اتخاذ چنین سياستی مشکلات اقتصادی، هزینه سنگین نگهداری نیروهای نظامی و رشد تحرکات استقلال‌طلبانه در مستعمرات بود (آپندگان، ۱۳۴۹/۱۲/۱۱: ۴۱). پس از اعلام رسمی این موضوع، جهان غرب به رهبری آمريكا با طرح مسأله خلا قدرت نگرانی خود را از پیامدهای ناگوار احتمالی آن ابراز نمودند. نگرانی عمده آمريكا از مسأله خروج ارتش انگلستان از شرق آبراه سوئز و به ویژه خلیج فارس این بود که با ایجاد خلاء قدرت، به جای مهیا شدن صحنه برای نفوذ بیشتر این قدرت، زمینه‌های نفوذ کمونیسم و رشد و گسترش جنبش‌های انقلابی در این ناحیه فراهم گردد. سياستمداران ایالات متحده آمريكا با درک و تحلیل اوضاع داخلی جامعه آمريكا و مسائل بین‌المللی پس از جنگ ویتنام، دو نکته مهم را در ارتباط با مسأله خلاء قدرت در خلیج فارس اساس

کار خود قرار دادند:

۱. احتمال به خطر افتادن منافع جهان غرب؛

۲. ناتوانی در دخالت مستقیم به عنوان نیروی جایگزین براساس راهبرد نیکسون.

بر این اساس بر همکاری‌های منطقه‌ای تأکید گردید تا با پر نمودن این خلأ به وسیله هم‌پیمانان آمریکایی، از پیامدهای منفی آن بر منافع جهان غرب جلوگیری گردد. با این مقدمات، آموزه نیکسون در نخستین میدان آزمایش جدی و عملی، بازتاب خود را بر منطقه خلیج فارس با سیاست دو ستون یا دو قلو نشان داد. براساس این سیاست، دولت شاهنشاهی ایران و پادشاهی عربستان به عنوان دو ستون اصلی و مکمل و موازی با برنامه‌های آمریکا، وظیفه حراست از منافع جهان غرب و پر کردن این خلأ را در منطقه بسیار حیاتی خلیج فارس و دریای عمان عهده‌دار شدند (نیکسون، ۱۳۶۳: ۲۶۴؛ تی‌هدر، ۱۳۷۳: ۷۸). ریچارد نیکسون در این رابطه می‌گوید: «رشد اقتصادی و ایجاد اصلاحات در کشورهای کرانه خلیج فارس یکی از مسائل مهم در حفظ استقرار امنیت و آرامش منطقه است و دو کشور ایران و عربستان می‌توانند با تلاش متعهدانه خود آرامش را در خلیج [فارس] تقویت کنند» (طباطبایی، ۱۳۵۶: ۴۴). زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا در دولت کارتر و از نظریه‌پردازان برجسته سیاست خارجی دولت واشنگتن، در کتاب خود که چندین سال پس از سقوط دولت پهلوی نگاشته شد و در نتیجه، می‌بایست از جنبه‌های احساسی و جانب‌گرایانه در بررسی تحولات ایران به دور باشد، با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «شاه متحد ما بود. ایران طی دهه ۶۰م به لحاظ عدم درگیری انگلیس در خاور سوئز از دیدگاه راهبردی برای آمریکا برخوردار بود. خروج انگلیس خلأ قدرتی در منطقه خلیج فارس ایجاد کرد. آمریکا در آغاز با تقویت توان

نظامی ایران و سپس عربستان سعودی و تحکیم موقعیت سیاسی آن دو کشور به عنوان دو ستون مورد پشتیبانی آمریکا در زمینه امنیت منطقه‌ای این خلأ را پر کرد. نقطه اوج این سیاست تصمیم نیکسون و کیسینجر در برآورده ساختن تمایل شاه درباره تقویت سریع بنیه نظامی از راه انتقال انبوه جنگ‌افزار به این کشور به شمار می‌رفت» (برژینسکی، ۱۳۷۹: ۴۷۰). کگلی و ویکتف از صاحب‌نظران در سیاست خارجی آمریکا با اشاره به اهمیت استراتژیکی سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دولت پهلوی در تأمین علائق دولت واشنگتن می‌نویسند: «استراتژی ارکان دوگانه یا دو ستون در پی حفظ منافع آمریکا با تجهیز سیاسی و نظامی عربستان و ایران بود. فروش میلیاردها دلار تجهیزات نظامی پیچیده به هر دو کشور در برنامه‌های نیکسون اهمیت برجسته‌ای یافت. سیاست دو ستون خط‌مشی اصلی ایالات متحده در خلیج فارس گردید» (کگلی و ویکتف، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

در نهایت، ایران با استفاده از مجموعه عوامل کارآمد متعدد، به ویژه رهبری که برای اجرای چنین نقشی حتی در آن سوی مرزهای کشور خود اشتیاق وافر و جاه‌طلبانه‌ای داشت، به عنوان ژاندارم برتر و ممتاز منطقه انتخاب گردید. شاه در مصاحبه با آرنولد دوبرجگویو، سردبیر مجله نیوزویک، اشتیاق خود را برای پذیرش و اجرای نقش ژاندارمی منطقه این‌گونه نشان می‌دهد: «من در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۰م در این رابطه فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که آمریکا نمی‌تواند مدت زیادی نقش ژاندارم بین‌المللی را بازی کند. در سال ۱۹۷۱م با خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس خلأ پدیدار شد. آمریکایی‌ها نیز برای اجرای نقش ژاندارم بی‌میل بودند، دیگر ما چاره‌ای نداشتیم» (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۱۴۴). همچنین مجله نیوزویک در شماره ۲۱ مه ۱۹۷۳م خود در مقاله‌ای با عنوان «غول

گذرگاه کشتی‌ها» نوشت: «شاهنشاه ایران از مرکز فرماندهی خویش در کاخ نیاوران واقع بر روی تپه‌هایی که مشرف به تهران هستند دست به کار نگهبانی و حراست خط حیاتی نفت جهان زده‌اند؛ نقشی که معظم له از انجام آن به طور آشکار احساس لذت می‌نمایند» (اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده ۳، قسمت ۵). برژینسکی با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «یک بار طی دیدار شاه از واشنگتن در نوامبر ۱۹۷۷م و بار دیگر در اواخر دسامبر ۱۹۷۷م در تهران با او ملاقات نمودم. در عین حال، احساس می‌کردم که دارای بیماری خود بزرگ‌پنداری می‌باشد. من نمی‌دانستم بر چه مبنایی تصمیم‌گیری می‌کرد. به نظر می‌رسید که شاه از خودکامگی سستی خرسند است و به اطاعت فوری و کامل دربار از خود عادت کرده است» (برژینسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۳۰).

علاقه‌مندی رژیم ایران برای پذیرش و اجرای چنین نقش‌آفرینی امنیتی بین‌المللی را عوامل محرکی تشدید و تقویت نمودند. پس از جنگ ۱۹۷۳م اعراب و اسرائیل و صعود ناگهانی قیمت نفت، درآمد ایران از رقم ۱۷۴ میلیارد ریال (۲/۳ میلیارد دلار) در سال ۱۹۷۰م به ۱/۰۴۰۱/۷ میلیارد ریال (۲۰/۷ میلیارد دلار) در سال ۱۹۷۴م افزایش یافت (Dadkhah, 1985: 371). ایران، که از اواخر دهه ۱۳۴۰ ه.ش / ۱۹۶۰م کمک‌های مالی بلاعوض آمریکا را نپذیرفته بود، امری که شاه آن را موجب افتخار می‌دانست، با اتکا به افزایش درآمدهای نفتی نقش نظامی خود را در منطقه خلیج فارس ایفا نمود (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۵۷۵). پس از خروج ارتش انگلستان از خلیج فارس و تأکید صریح لندن بر نپذیرفتن هزینه سنگین حفظ امنیت در این حوزه استراتژیک و درخواست آشکار از دولت شاهنشاهی برای تقبل این مخارج (فکور، ۱۳۵۵: ۳۷)، نفت و افزایش قیمت آن

نمود بیشتری در توسعه ساختار نظامی ایران یافت. اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشنگتن، در ابتدای بهمن ۱۳۵۵ ه.ش با تأکید بر توسعه روابط نظامی ایران با آمریکا گفت: «حجم روابط تجاری ایران و آمریکا ظرف پنج سال آینده به بیش از ۵۰ میلیارد دلار خواهد رسید که سالانه کمتر از یک چهارم آن واردات نظامی می‌باشد» (رستاخیز، ۱۳۵۵/۱۱/۶: ۳). شاه با اشاره به توانمندی و اهمیت اقتصادی ایران برای جهان غرب می‌گوید: «اکنون ما ارباب هستیم و اربابان سابق بردگان ما هستند. آنها هر روز در خانه ما را می‌زنند و خواهان مساعدت می‌شوند. چگونه می‌توان به آنها کمک کرد؟ آیا اسلحه می‌خواهیم، نیروگاه اتمی می‌خواهیم؟ ما فقط کافی است تقاضا کنیم تا آنها با عجله آرزوهای ما را برآورده سازند» (هیکل، ۱۳۶۲: ۱۷۶). روزنامه رستاخیز نیز در تفسیری با عنوان «ابعاد جدید سیاست بین‌المللی ایران» در این باره نوشت: «قدرت مالی ایران باعث توازن قدرت، نیرومندی ایران، کمک به جهان سوم و داخل شدن به محدوده ده قدرت برتر جهان حتی پرتوان‌تر از انگلستان می‌گردد» (رستاخیز، ۱۳۵۴/۲/۲۲: ۷). مهم‌ترین تأثیر قیمت نفت بر سیاست خارجی ایران، تأمین هزینه‌های هنگفت عملکرد ژاندارم‌گونه و برنامه‌های مداخله‌جویانه با تأکید بر خریدهای تسلیحاتی بود. در ۳۰ و ۳۱ مه ۱۹۷۲م (۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۵۱ ه.ش) ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر پس از بازگشت از سفر به شرق اروپا، در تهران درباره آینده ارتش و خرید هر نوع سلاح نظامی به غیر از سلاح‌های اتمی، که در زرادخانه آمریکا یافت می‌شد، مذاکرات بسیار مهمی انجام دادند (آیندگان، ۱۳۵۱/۳/۱۸: ۱ و ۱۱). پیرو این مجموعه تحولات، دولت ایران به یکباره به خرید انبوه و گزاف تسلیحات بسیار پیشرفته‌ای اقدام کرد که حتی گاهی در کشورهای سازنده نیز در مراحل آزمایشی بودند. بدین ترتیب، طی چند سال اشتباهی

شاه برای خرید اسلحه به تشکیل ارتشی مجهز انجامید که آماده اجرای نقش ژاندارمی و دادن تلفات حتی در آن سوی مرزهای خود بود. بدین گونه ایران میزان دخالت خود را در خارج از مرزها گسترش داد و بارها نیز بر اجرای چنین نقشی در تأمین امنیت کشورهای همسایه تأکید ورزید. شاه در مصاحبه با سلیم اللوزی، سردبیر روزنامه الحوادث لبنان، در آذر ۱۳۵۲ هـ ش تصریح نمود: «آماده هستیم به هر کس که نیازمند باشد کمک کنیم» (اطلاعات، ۱۳۵۲/۹/۴: ۱۰). همچنین وی در مصاحبه با روزنامه دیلی تلگراف در همان سال گفت: «هر دولتی که در خلیج فارس کمک بخواهد ما حاضر به همکاری با آن هستیم» (همان، ۱۳۵۲/۱۱/۲: ۱). به گفته شاه اهمیت ایران موجب می شد تا به تدریج مسؤلیت های منطقه ای و بین المللی به آن محول گردد و سرنوشت می خواست تا ایران به گذشته باشکوه خود بازگردد (ارتش شاهنشاهی، ۱۳۵۴: ۵).

ساختار ارتش ایران در دوره پهلوی دوم

ارتش ایران در سه بخش زمینی، هوایی و دریایی شکل گرفت. نیروی زمینی مرکب از ۲۵۵۰۰۰ نفر بود که در چهار لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده نظام، چهار تیپ مستقل (تیپ پیاده نظام، تیپ زرهی، تیپ هوارد و تیپ نیروهای ویژه) سازماندهی شده بود. در نیروی زمینی تجهیزات مدرنی در قسمت ترابری، توپخانه و پدافند هوایی و زمینی وجود داشت. همچنین نیروی زمینی دارای ۹۵۰ فروند پرنده، به ویژه هلیکوپترهای هوانیروز، بود (Mojtahed Zadeh, 1990: 20). نیروی دریایی در سیاست خارجی و نظامی ایران نقش بسیار مهمی ایفا می کرد. براساس نظریات دولت شاهنشاهی، محدوده فعالیت امنیتی ایران از خلیج فارس فراتر بود و بخش هایی از آب های دریای عمان و

اقیانوس هند را نیز شامل می شد. شاه در اوایل دهه ۵۰ هـ ش/۷۰م، با اشاره به این دگرگونی گفت: «من نمی گویم ابعاد محدوده ای که ما در نظر داریم چند کیلومتر است؛ اما هر کس که با موقعیت جغرافیایی و استراتژیک و بخصوص توان بالقوه نیروهای هوایی و دریایی ما آشنا باشد می داند این محدوده تا چه فاصله ای از بندر چابهار امتداد می یابد» (همبلی، ۱۳۷۲: ۹۰۲). شاه برنامه های نظامی خود را چنین توجیه می نماید: «تقویت نیروی دریایی یک اقدام ضروری برای حفظ سلامت مرزهای ایران است که خطوط دفاعی آن تا اقیانوس هند ادامه دارد. مرزهای ایران، که اخیراً در جنوب خلیج فارس و دریای عمان تعیین شده است، از سال ۱۳۵۱ تا اقیانوس هند گسترش یافته است» (طباطبایی، ۱۳۵۶: ۱۲). ایران برای تقویت هرچه بیشتر نیروهای خود در دریای عمان و اقیانوس هند، پایگاه دریایی و هوایی بسیار مجهزی در کنار چابهار با هزینه ۸۰۰ میلیون دلار تأسیس کرد. پایگاه کنارک، پس از مرکز دریایی آمریکا در جزیره دیه گوگارسیا در اقیانوس هند، از پیشرفته ترین و بزرگ ترین انواع خود در جهان بود (زند مقدم، ۱۳۷۲: ۶۵). کارکنان نیروی دریایی بالغ بر ۲۵/۰۰۰ نفر بودند و مجموعه ای از کشتی های جنگی پیشرفته آن را بسیار کارآمد می ساخت (Ramazani, 1975: 25). مجموعه کامل و گسترده ای از کشتی های آبی خاکی موسوم به هاورکرافت (Hovercraft) تحت نظارت و هدایت شهریار شفیق از خانواده سلطنتی در نیروی دریایی ایران نقش بسیار مهمی ایفا می کرد (شفیق، ۱۳۴۹: ۸). نیوزویک طی مقاله ای با اشاره به این موضوع می نویسد:

«شاهنشاه بزرگ ترین ناوگان هاورکرافت جهان را برپا ساخته است که توانایی مستقر ساختن یک گردان نظامی را در ظرف ۲۵ دقیقه در ساحل متعلق به اعراب

دارد» (اطلاعات، ۱۳۵۱/۷/۲۰: ۱). شاه با اشتیاق فراوان شخصاً و با لباس سرفرماندهی نیروی دریایی ایران در مانورهای خلیج فارس و دریای عمان شرکت و بر خریدهای نظامی نظارت می‌کرد (ارتش شاهنشاهی، ۱۳۴۹: ۸). وی در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۵۴ هـ/ش/۱۹۷۵م اعلام کرد: «نیروهای ما در خلیج فارس اکنون ده برابر شده و بیست برابر نیرویی است که قبلاً بریتانیا در خلیج فارس داشت» (هیکل، ۱۳۶۲: ۱۷۱).

بدین ترتیب بودجه نیروی دریایی، که در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۴۷ هـ/ش/۱۹۶۳-۱۹۶۸م تنها ۵/۵ میلیون دلار بود، در سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۵۲ هـ/ش/۱۹۶۸-۱۹۷۳م به ۵۵ میلیون دلار و بین سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۷ هـ/ش/۱۹۷۳-۱۹۷۸م به ۱/۲۰۰ میلیون دلار افزایش یافت (باومن، ۱۳۶۹: ۱۲۹).

نیروی هوایی بیشتر از دو شاخه نظامی دیگر رشد و توسعه یافت. نیروی هوایی از توانمندی بیش از ۱۰۰/۰۰۰ نفر و ۴۶۰ هواپیمای گوناگون بهره‌مند بود. مجموعه‌ای از شرکت‌های آمریکایی از جمله نورث روب (Northroob)، لاکهید (Lackhid)، جنرال الکتریک (Genera Electric)، گرومن (Grownmen)، و بل صنایع نظامی هوایی ایران را تجهیز و نگهداری می‌نمودند (امیراحمدی، ۱۳۷۲: ۹). شاه در گفتگویی با هیکل تأکید کرد:

«نیروی هوایی ایران باید به قدر کافی قوی باشد تا تمام منطقه را از خلیج فارس تا دریای ژاپن محافظت نماید» (هیکل، ۱۳۶۲: ۱۹۴). ایران علاوه بر آمریکا، از فناوری نظامی سایر کشورهای غربی و شوروی نیز در تجهیز ارتش استفاده می‌نمود. نشریه آمریکایی اخبار آمریکا و مسائل جهان (U.S. News And World Reports) در شماره ۲۲ مارس ۱۹۷۶م در مقاله‌ای با عنوان «در ورای تلاش شاهنشاه در جهت بازگرداندن افتخارات گذشته شاهنشاهی ایران چه چیزی نهفته است؟» می‌نویسد:

«طی چهار سال گذشته، به منظور مدرنیزه کردن نیروهای مسلح ایران، مجموعه بزرگی از سلاح‌های مدرن و تازه خریداری شده است. نیروی هوایی ایران سرگرم خرید ۸۰ فروند هواپیمای اف-۱۴ است که برجسته‌ترین جنگنده‌های جهان به شمار می‌رود. اکنون ایران تعداد زیادی هواپیمای اف-۴ و اف-۵ در اختیار دارد و سفارش خرید چندین هواپیمای حمل و نقل بوئینگ و لاکهید را نیز داده است. ارتش ایران صدها تانک چیفتن (Chieftain) انگلیسی و موشک‌های رایپر در اختیار دارد. نیروی دریایی ایران از بزرگ‌ترین ناوگان هاورکرافت، قایق‌های گشتی و زیردریایی برخوردار است و چندین ناوشکن از نوع اسپروانس را نیز سفارش داده است. طبق مدارک موجود در وزارت دفاع آمریکا، ایران از سال ۱۹۷۲ تا به حال معادل نه میلیارد دلار اسلحه به آمریکا سفارش داده است. سفارشات به انگلیس کمتر از دو میلیارد است. آلمانی‌ها یک کارخانه اسلحه‌سازی را در ایران اداره می‌کنند و شوروی نیز، در مقابل گاز، وسائل حمل و نقل نظامی به ایران می‌دهد. قریب ۱۳۰۰ تن از افراد وزارت دفاع آمریکا در این کشور به سر می‌برند و هزاران آمریکایی غیرنظامی به موجب قرارداد کمپانی‌های گرومن و بل در ایران به کار مشغول‌اند. مقامات ایرانی هیچ نوع تردیدی درباره حسن استفاده از این سلاح‌ها به خود راه نمی‌دهند» (اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۸۴۴-۵۰۹). علاقه شخصی و فزاینده شاه در گردآوری و مالکیت جنگ‌افزارهای نوین، روند توسعه ارتش ایران را تسریع می‌کرد. شاه در زمینه تکنولوژی نظامی اطلاعات فراوانی داشت و به این دانستنی‌های خود افتخار می‌کرد. او خود را جوهره و محور ارتش ایران می‌دانست و با تأکید بر این مسأله گفته بود: «... به خاطر نمونه‌ای که تبلور آن پدرم بود و اینکه من خود یک سربازم» (بیل، ۱۳۷۱: ۲۶۸). به نوشته ماروین

زونیس، شاه در سراسر زندگی به هر چیزی که به نیروی هوایی، هواپیما و پرواز مربوط می‌شد دلبستگی شدیدی نشان می‌داد (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۵). به گفته سپهد امیرحسین ربیعی، آخرین فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی، شاه در انعقاد قراردادهای تسلیحاتی هوایی و خرید هواپیما همواره نظارت کارشناسی داشت (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۲۲: ۴).

شاه آشکارا در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های داخلی و بین‌المللی، اشتیاق وافر خود را در به دست آوردن سلاح‌های پیشرفته عیان می‌ساخت و به آن مباحثات و فخر می‌ورزید (آیندگان، ۱۳۵۳/۱۱/۱۹: ۱۲).

وی در مصاحبه‌ای با آرنادو بورشگر (Arnaud de Borchgare)، سردبیر نیوزویک، گفت:

«ما اکنون ۸۰ فانتوم داریم که هر کدام ۲/۵ میلیون دلار ارزش دارد و ۱۰۰ هواپیمای دیگر دریافت می‌کنیم که بهای هر کدام ۵ میلیون دلار است و شمار آنها به تدریج به ۳۰۰ فروند می‌رسد. با داشتن ۵۰ هواپیمای ترابری C-۱۳۰، ۵۰ فروند هواپیمای دیگر هر کدام به قیمت ۲/۵ تا ۵ میلیون دلار نیز سفارش داده‌ایم. ما ۷۰۰ فروند هلیکوپتر از جمله ۲۲۰ فروند از نوع توپدار آن را سفارش داده‌ایم که ارزش آنها ۵۰۰ میلیون دلار خواهد بود. ما ۸۰۰ دستگاه تانک چیفتن را از انگلستان خریداری می‌کنیم که برای ما ۴۸۰ میلیون دلار تمام خواهد شد و به برنامه مدرنیزه کردن ۴۰۰ تانک ام-۴۷ و ۶۰ تانک ام-۶۰ اقدام خواهیم کرد. این امر به ما کمک می‌کند که دارای یک نیروی زرهی با ۱۷۰۰ دستگاه ماشین جنگی باشیم. اندازه نیروی دریایی ما دو برابر خواهد شد و هم‌اکنون این نیرو دارای بزرگ‌ترین ناوگان هاورکرافت است. بندر چابهار به بزرگ‌ترین پایگاه دریایی و هوایی در اقیانوس هند تبدیل خواهد شد. ما همچنین بمب‌های اسمارت (Smart) لیزری و تلویزیونی را دریافت کردیم. ما هرگونه سلاح غیر

اتمی که آمریکا در اختیار دارد را دریافت می‌کنیم» (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۱۴۲-۱۴۳). شاه به هنگام دیدار از واشنگتن و ملاقات با فورد (Ford)، رئیس جمهور آمریکا، در اردیبهشت ۱۳۵۴ هـ.ش بار دیگر بر ادامه سیاست نظامی خود تأکید کرد: «ما جز سلاح‌های اتمی هر چه را که نیاز داشته باشیم خواهیم خرید. ما دارای پیشرفته‌ترین نیروهای مسلح در جهان خواهیم شد؛ زیرا به آن نیاز داریم و این نیروها به هر سلاحی، جز اسلحه اتمی، مجهز خواهد شد» (رستاخیز، ۱۳۵۴/۲/۲۹: ۱). یا در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه پدافند ملی، خطاب به آنان گفت: «ما اسلحه لازم غیراتمی، آن هم از بهترین نوع آن را، به شما خواهیم داد» (آیندگان، ۱۳۵۱/۶/۱: ۱).

شاه گهگاه در لابه‌لای سخنان خود با اشاره به توانمندی ارتش ایران و بی‌نیازی از سلاح‌های غیرمتعارف به مسأله تسلیحات اتمی می‌پرداخت (ارتش شاهنشاهی، ۱۳۵۴: ۵). وی در مصاحبه‌ای با روزنامه ایتالیایی ایل جیورناله در دی ۱۳۵۵ هـ.ش اظهار داشت: «بمب اتمی نمی‌خواهیم، بلکه خواهان ارتشی نیرومند هستیم که مغلوب کردن آن فقط با بمب اتمی ممکن باشد» (موحد، ۱۳۶۳: ۱۸) و در سخنانی در ۲۴ اسفند ۱۳۵۵ هـ.ش تأکید کرد: «ارتش ما باید به مراتب قوی‌تر از یک ارتش اتمی عمل کند» (همان: ۳۰). با این حال، دستیابی به نیروی هسته‌ای می‌بایست یکی از دغدغه‌های دولت شاهنشاهی بوده باشد؛ امری که با توجه به تکاپوهای دولت‌های همسایه تشدید می‌شد. شاه در گفتگو با یک روزنامه‌نگار هندی در سال ۱۳۵۳ هـ.ش، ضمن یادآوری برابری تمام ملل برای دسترسی به تکنولوژی نظامی گفت: «هیچ تفاوتی میان ما و ارتش‌های آلمان، انگلستان یا فرانسه وجود ندارد؛ قدرت‌ها باید متناسب باشد» (مسائل جهان، ۱۳۵۳: ۳۱). وی در مصاحبه‌ای با هیکل، روزنامه‌نگار مصری، نیز

پس از توصیف برنامه‌های توسعه نظامی ایران آشکارا عنوان نمود: «ایران همچنین آخرین کشوری نخواهد بود که به سلاح‌های اتمی دست خواهد یافت» (هیگل، ۱۳۶۲: ۱۹۴).

ارتش ایران با حمایت بی‌دریغ آمریکا و در راستای سیاست‌های نوین خارجی و نظامی آن به تجهیزات بسیار پیشرفته‌ای مجهز گردید که دست یافتن به آن برای بسیاری از دولت‌های هم‌پیمان واشنگتن مشکل و حتی غیرممکن می‌نمود. در حقیقت، تسلیحات دریافتی ایران از نظر حجم، مقدار و تکنولوژی در میان تمامی کشورهای توسعه‌نیافته نظیر نداشت (رواسانی، بی‌تا: ۲۲۸)، و به درستی، رابطه و دوستی با آمریکا به هیچ یک از کشورهای خارج از ناتو این امکان را نداده بود که مانند ایران در مدتی کوتاه به یک قدرت عمده نظامی منطقه‌ای تبدیل شود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۸۳). در ۱۸ مه ۱۹۷۲م/ ۲۸ خرداد ۱۳۵۱ هـ پنتاگون طی گزارش هشداردهنده‌ای به نیکسون، ضمن ابراز نگرانی از فروش گسترده تجهیزات توصیه نمود که آمریکا خود را متعهد به فروش جنگنده‌های پیشرفته و بمب‌های هدایت شونده لیزری به ایران نکند و بیش از آن بر تعداد فراوان مستشاران نظامی نیفزاید (همان: ۲۷۸). کمیته روابط خارجی سنای آمریکا نیز در ژوئیه ۱۹۷۶م/ تیر ۱۳۵۵ هـ در یادداشتی به دولت واشنگتن اعلام کرد ایران قادر به جذب این مقدار اسلحه، که در سطح بالای استاندارد جهانی قرار دارد، نیست (همان جا). تأثیر آموزه نیکسون از زاویه دیگری نیز به خوبی مشهود است. در تجهیز پرشتاب ایران به جنگ‌افزارهای فوق مدرن گاه محصولات خریداری می‌شد که هنوز در مراحل طراحی قرار داشت و به تولید انبوه نرسیده بود؛ چنانکه تانک‌های چيفتن ساخت انگلستان که به نیروی زمینی ایران تحویل داده شد حتی از تعداد تانک‌های کشور سازنده آن نیز بیشتر بود (کدی، ۱۳۶۹:

۲۶۶) یا جنگنده‌های پیشرفته اف-۱۴ که از سال ۱۳۵۴ هـ/ ۱۹۷۵ م به خدمت نیروی هوایی شاهنشاهی درآمد (رستاخیز، ۱۰/۲۱/۱۳۵۴: ۱). همزمان هر ماه پنج یا شش فروند از آن نیز به نیروی هوایی و دریایی آمریکا داده می‌شد و این هواپیما هنوز به مرحله تولید گسترده، امتحان بازرسی و قابلیت کامل خود نرسیده بود (طباطبایی، ۱۳۵۶: ۲۸). در گزارش کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در ژوئیه ۱۹۷۶م/ تیر ۱۳۵۵ هـ با اشاره به این موضوع آمده است: «جنگنده‌های اف-۱۴ تامکت (F-14 A Tomcats) ساخت کارخانه گرومن که به ایران تحویل شده است آنقدر از لحاظ الکترونیکی پیچیده است که حتی نیروی دریایی آمریکا با مشکل روبه‌رو است» (بیل، ۱۳۷۱: ۲۷۸).

امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر و وزیر دربار دولت پهلوی، با اشاره به سرعت روند تسلیح و خریدهای نظامی ایران می‌گوید: «من به شاه گفتم که چیزهایی که ارتش ما می‌خرید آنقدر در انبارها می‌ماند که می‌پوسد چون سفارش‌دهنده‌ها نمی‌دانند چه می‌خرند. شاه گفت می‌دانم؛ ولی چاره نداریم. سعی کنید درباره استفاده از آنها چیز یاد بگیرید» (اطلاعات، ۱۹/۱/۱۳۵۸: ۸). ایران تا دوره ریاست جمهوری نیکسون و دگرگونی‌های عصر او نمی‌توانست هر سلاحی را که خود نیازمند بود تعیین کند و به دست آورد. جرج بال، معاون سابق وزارت امور خارجه آمریکا، می‌گوید: «از سال ۱۹۵۳م/ ۱۳۳۲ هـ ش، که شاه به قدرت بازگشت، تا سال ۱۹۷۲/ ۱۳۵۱، او را به طور کامل تحت نظارت داشتیم. این ما بودیم که می‌گفتم شما به فلان سلاح احتیاج ندارید یا دارید» (کدیور، ۱۳۷۴: ۷۴). در نتیجه این تحولات، که دولت شاهنشاهی از آن استقبال زیادی نمود، هزینه‌های نظامی ایران سیر صعودی پیمود. در سال ۱۳۴۹ هـ ش، ۸۸ میلیون دلار؛ سال ۱۳۵۰، ۱۰۶۵؛ سال ۱۳۵۱، ۱۳۷۵؛ ۱۳۵۲، ۱۰۵۲؛ ۱۳۵۳، ۳۰۶۸ و در سال

۱۳۵۴ به رقم خیره کننده ۶/۳۲۵ میلیارد دلار رسید و درصد افزایش سالانه مخارج نظامی از ۱۷٪ در سال ۱۳۴۹ هـ.ش به ۴۱٪ رسید (رواسانی، بی تا: ۲۲۸). توانمندی اقتصادی ایران در نتیجه فروش نفت، که حتی عنوان رهبر جهان چهارم یا کشورهای ثروتمند صادرکننده نفت را برای آن به ارمغان آورد (مسائل جهان، ۱۳۵۳: ۲۹)، موجب شد که هزینه‌های نظامی در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ م بیش از ۶۰۰ برابر افزایش یابد و واردات از آمریکا نیز ۱۰ برابر شود (گازروسی، ۱۳۷۶: ۹۷). در سال ۱۹۷۳ م، بیش از ۱۵/۰۰۰ میلیون دلار اسلحه در جهان به فروش رسید که آمریکا با تجارت ۵/۰۰۰ میلیونی در رتبه اول قرار داشت (مسائل جهان، ۱۳۵۳: ۲۹). به نوشته روزنامه اینترنتی هرالد تریبون، ایران بزرگ‌ترین مشتری در میان خریداران تسلیحات ایالات متحده بود (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۴۰). براساس گزارش محرمانه وزارت دفاع آمریکا، در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ م ایران از ایالات متحده ۱۵/۶ میلیارد دلار اسلحه خریده یا به آن سفارش داده بود. پس از ایران، عربستان با ۹/۲ و اسرائیل با ۵/۷ میلیارد دلار قرار داشتند (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سند شماره ۳-۲۴). در سال ۱۹۷۶ م/۱۳۵۵ هـ.ش، هزینه‌های نظامی ایران با احتساب جمعیت و سوابق جنگی، از چین، برزیل، اسرائیل و انگلستان به عنوان قدرتمندان جهانی بسیار بیشتر بود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۸۳).

با همه این اوصاف و در واقعیت‌های جهانی، سازمان نظامی قدرتمند ایران به شکل محسوسی با سیاست‌های دفاعی که شاه از آن سخن می‌گفت ناموزون می‌نمود. این ارتش مجهز برای درگیری‌های مرزی و مقابله با تجاوزات احتمالی همسایگان - که تنها خطر عمده واقعی دولت عراق بود - بسیار عظیم و مؤثر بود. سرکوب شدید چریک‌های ظفار و درهم

کوبیدن تجاوزات مرزی حکومت بغداد نمونه‌هایی از این توانمندی به شمار می‌رفت؛ اما این تشکیلات برای مقابله با حملات دول ابرقدرت، به خصوص اتحاد شوروی، بسیار ناچیز و ناکارآمد بود.

فریدون هویدا با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «در سپتامبر سال ۱۹۷۶ م/۱۳۵۵ ش، آندره گرومیکو، وزیر خارجه وقت شوروی، ضمن ملاقات با وزیر خارجه ایران در نیویورک با لحن طعنه‌آمیزی به او گفت: "این همه سلاحی که شما در ایران انبار کرده‌اید ما را به فکر انداخته است" و هنگامی که وزیر امور خارجه ایران پاسخ داد: "باید بدانید که ما هرگز قدمی علیه همسایه شمالی خود برنخواهیم داشت؛ چون به این مسأله واقفیم که نیروی ما هیچ‌گاه به پای شما نخواهد رسید..."، گرومیکو بلافاصله در پاسخ او گفت: "طبعاً، و تعجب ما هم در این است که پس شما این همه اسلحه را برای مقابله با چه کشوری لازم دارید؟ علیه عراق که کشور کوچکی است و به پای شما نمی‌رسد؟ علیه شیخ‌نشین‌های عربی که از نظر نظامی قدرتی ندارند؟ علیه عربستان سعودی که به هیچ وجه نمی‌تواند برای ایران تهدیدآمیز باشد؟ پس علیه چه کسی؟» (هویدا، ۱۳۶۵: ۹۹)

ارتشبد جم، رئیس سابق ستاد بزرگ ارتشتاران، نیز در گفتگویی با رادیو بی.بی.سی گفت: «ارتش ایران هدف مشخصی نداشت. مشخص نبود که ارتش باید علیه چه تهدیدی بایستد. مهم‌ترین تهدیدات محتمل را باید در نظر گرفت و در مقابل آن ایجاد نیرو کرد؛ ولی معلوم نبود که ارتش ایران برای مقابله و جنگ با کی است؟ با شوروی؟ با عراق؟ با ترکیه؟ بدون شک می‌توان گفت که ارتش ایران هدف نداشت» (کدیور، ۱۳۷۴: ۷۴ و ۹۹).

پیامدهای توسعه نظامی حاکمیت پهلوی دوم

عملکرد تدریجی ایران، در ابعاد مداخلات مستقیم و غیرمستقیم خارجی، امری فراتر از علایق و استراتژی‌های امنیتی و سیاست تدافعی بود. پیرو این استراتژی، که دولت شاهنشاهی آن را جزئی از سیاست مستقل ملی و ضروری برای حفظ منافع ایران می‌دانست، میزان دخالت و نقش‌آفرینی در آن سوی مرزهای جغرافیایی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. تهران در نقش یک نیروی پرتوان اقتصادی و نظامی بر رهبری و حاکمیت در جهت‌دهی به سیاست داخلی و خارجی کشورهای دور و نزدیک و رفع مشکلات و بحران‌های آنها اصرار می‌کرد؛ امری که می‌بایست پیامد کوتاه مدت بهره‌مندی ایران از توسعه مالی و تسلیحاتی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هـ.ش / ۶۰ و ۷۰ م بوده باشد. ارتش و نظامی‌گری از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده و جهت‌دهنده در سیاست خارجی ایران بین سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۹ م بود (Spher, 1988: 10). در این محدوده زمانی، سابقه و کثرت مداخلات خارجی هیچ‌یک از کشورهای جهان توسعه نیافته به اندازه ایران نبود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۸۵).

بالغ بر سه هزار نفر از نیروهای مسلح ایران - که به تدریج تا ده هزار نفر افزایش یافت - از سال ۱۳۵۱ هـ.ش/۱۹۷۲ م با هدف سرکوب جبهه آزادی‌بخش ظفار در عمان، که کشورهای بلوک شرق به ویژه شوروی از آن پشتیبانی می‌کردند، سلسله نبردهای خونینی را آغاز کردند. این درگیری‌ها تا سال ۱۳۵۷ هـ.ش کمابیش ادامه داشت (خبرگزاری پارس، ۱۳۵۲/۱۰/۸: میکروفیلم محرمانه). جنگ ظفار به علت شیوه‌های نبرد ضدچریکی در تاریخ معاصر ایران رویدادی مشخص است. ارتش ایران برای نخستین بار در عملیاتی برون مرزی شرکت نمود؛ در حالی که هیچ‌گونه تعدی ارضی صورت نگرفته بود. تأثیر

نظامی‌گری در سیاست خارجی پهلوی دوم و گرایش به نقش‌آفرینی امنیتی را می‌توان به خوبی براساس این لشکرکشی دریافت؛ زیرا هیچ‌یک از کشورهای عربی یا قدرت‌های بین‌المللی مسئولیت شرکت مستقیم و گسترده در این نبردها و تأمین هزینه‌های آن را به عهده نگرفته بودند (اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده ۳، بخش ۳، ۱۳۵۳/۸/۳). با وجود خروج بیشتر نیروهای ایران از عمان تا سال ۱۳۵۵ هـ.ش، واحدهایی از سربازان ارتش شاهنشاهی در نقاط مختلف ظفار باقی ماندند. به دستور شاه چند فروند ناوشکن نیروی دریایی در بندر صلالة عمان استقرار یافتند و امنیت دریایی منطقه را تضمین کردند. چند جنگنده اف-۴ و بمبافکن اف-۵ نیز در پایگاه میدوی ظفار مستقر شدند و عملیات پروازی شناسایی خود را بر فراز یمن جنوبی انجام می‌دادند. نیروی هوایی ایران، علاوه بر مأموریت‌های شناسایی، وظیفه تأمین امنیت و پوشش هوایی آسمان عمان را نیز برعهده داشت. ایران از اواخر بهمن ۱۳۵۳ هـ.ش با ارسال فانتوم‌های خود به حفظ امنیت فضای عمان متعهد شده بود (همان، پرونده ۲۰۵، ۱۳۵۳/۱۱/۲۶). در آذر ۱۳۵۵ هـ.ش، یک فروند هواپیمای فانتوم نیروی هوایی ایران در اثر اصابت آتش پدافند برفراز یمن جنوبی سرنگون گردید و خلبان آن به نام علی اشرافیان به وسیله سربازان دولت عدن و چریک‌های دولت عمان دستگیر شد. این رویداد، روابط تیره میان تهران و یمن جنوبی را به اوج بحران و جنگ تبلیغاتی رساند؛ چنانکه روزنامه لوموند فرانسه از احتمال حمله تلافی‌جویانه ایران خبر داد (همان جا). کشورهای عرب نیز نگرانی‌های خود را از این رویداد اعلام کردند (همان، پرونده ۳۰۱، ۱۳۵۵/۹/۱۹). در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۸ هـ.ش، یک هیأت از چریک‌های ظفار به سرپرستی محمد احمد غسانی به ایران مسافرت نمودند و ضمن آزادی خلبان اسیر، که چندین

سال در اسارت بود، با سران ارشد انقلاب دیدار و گفتگو کردند. مسئولان این حرکت در این مذاکرات، با محکوم کردن شدید عملیات سرکوب جبهه خلق ظفار، آن را در راستای مداخلات خارجی و برون مرزی دولت شاهنشاهی دانستند (اطلاعات، ۱۳۵۷/۲/۲: ۸ و ۱۳۵۸/۲/۲۳: ۳). مداخله حاکمیت پهلوی در بحران ظفار، هزینه بسیار سنگین انسانی و اقتصادی را برای ایران در پی داشت. رژیم پهلوی تمامی نیازمندی‌های نیروهای خود را در ظفار از مواد غذایی و وسایل ضروری معمولی تا مهمات و تجهیزات نظامی فوق مدرن از ایران تأمین می‌کرد. پروازهای مستقیمی هر روز از آذوقه سربازان تا آب مورد نیاز آنان را از ایران به ظفار منتقل می‌کرد. وزارت امور خارجه ایران در ارتباط با میزان هزینه کمک‌های نظامی و اقتصادی ایران به دولت عمان در جنگ ظفار طی گزارشی اعلام نمود: «متأسفانه تصور نمی‌رود که تاکنون میزان کمک‌های نظامی و اقتصادی ایران بر مبنای صحیح باشد. نظامیان انگلیسی و آمریکایی تمام آذوقه و حقوق خود را از عمان می‌گیرند؛ ولی دولت شاهنشاهی ایران خیر» (اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۷، پرونده ۳۵۰، ۱۳۵۷/۱۲/۲).

بهمن زند، سفیر ایران در عمان، در گزارشی به وزارت خارجه ایران در اواخر آبان ۱۳۵۳ ه.ش، هزینه شرکت ایران در جنگ ظفار را میلیاردها تومان ذکر کرد (همان، جعبه ۱۸، پرونده ۲۹۴، ۱۳۵۳/۸/۲۷). بنا به نظر کارشناسان نظامی انگلیسی نیز جنگ علیه چریک‌های ظفار تا سال ۱۳۵۵ ه.ش حدود یک میلیارد دلار هزینه دربرداشت (همان، جعبه ۱۷، پرونده ۳۰۰، ۱۳۵۴/۱۲/۲).

براساس مدارک و شواهد و اظهارات مقامات رسمی رژیم پهلوی، ارتش ایران از شروع عملیات خود در ظفار در آذر ۱۳۵۲ ه.ش تا پایان سال ۱۳۵۴ ه.ش،

۲۵ درجه‌دار و ۱۸۶ سرباز کشته و بیش از هفتصد مجروح تلفات داد (خبرگزاری پارس، ۱۰ / ۸ / ۱۳۵۵: میکروفیلم محرمانه). این آمار غیر از تلفات اندک و پراکنده نیروهای ایران در طول سال‌های ۱۳۵۵ تا اواخر سال ۱۳۵۷ ه.ش است.

دخالت دولت پهلوی در بحران ظفار علاوه بر صدمات گسترده اقتصادی، فروپاشی پایگاه اجتماعی و سیاسی در داخل و مناطق برون‌مرزی را نیز تسریع و چهره رژیم را مخدوش کرد. همزمان با مداخله نظامی، رژیم پهلوی در بحرانی‌ترین دوران حیات خود به سر می‌برد. التهاب انقلاب و گسترش اعتراضات مردمی، تشکلهای و گروه‌های سیاسی متعددی را در داخل و خارج از ایران به وجود آورده بود. بدون توجه به نوع ایدئولوژی و جهت‌گیری سیاسی، تمامی این گروه‌ها همکاری رژیم پهلوی با سلطان عمان در مبارزه با جبهه خلق ظفار را محکوم کردند و آن را بخشی از سیاست‌های رژیم برای سرکوب جنبش‌های مردمی و برحق منطقه در پیروی از فرمان‌های امپریالیسم آمریکا و حمایت از منافع جهان غرب دانستند. در حقیقت، یکی از دستاویزهای گروه‌های مخالف حکومت پهلوی برای برپایی گردهمایی‌های اعتراضی و حمله به رژیم، دخالت ایران در بحران ظفار بود که عمدتاً به وسیله تشکلهای دانشجویی در داخل و به ویژه در خارج سازمان‌دهی و اجرا می‌شد. این حرکات در چارچوب برپایی تظاهرات، انتشار اعلامیه، جمع‌آوری کمک‌های مادی و برخی حملات فیزیکی علیه مراکز سیاسی رژیم پهلوی انجام می‌گرفت (اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ب ۸۸). براساس مدارک و اسناد محرمانه، علاوه بر این‌گونه تحرکات تبلیغی، برخی عناصر حزبی مخالف با رژیم پهلوی در صفوف چریک‌ها به فعالیت می‌پرداختند (اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۱۴، پرونده ۲۰۵، ۱۳۵۴/۱۰/۱۲). در

اعلامیه ۱۸ اسفند ۱۳۵۶ هـ ش که حزب جمعیت اتحاد برای آزادی، از گروه‌های معارض با دولت پهلوی، خطاب به مردم ایران انتشار داد، سیاست خارجی ایران این‌گونه تحلیل شده است: «این حکومت استبدادی ایران است که در ممالک خارجی به ماجراجویی‌های سیاسی و نظامی دست می‌زند. مردم می‌دانند که هیأت حاکمه ایران با چه بهای سنگینی در عراق و ظفار و اخیراً در شاخ آفریقا دخالت نظامی کرده است. اینها قسمتی از ماجراجویی‌های حکومت ایران در خارج است» (گروه نویسندگان، ۱۳۷۶: ۷۰۶). دخالت رژیم پهلوی در بحران ظفار، ایران را در تقابل با گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی و نظامی منطقه قرار داد و حملات آنان به سیاست‌های تهران به شدت گسترش یافت. بیش از ۴۶ سازمان سیاسی و نظامی جهان از این جنبش حمایت می‌نمودند (اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده ۵، بخش ۱۳۵۶/۶/۵،۹؛ چنانکه در مهر ۱۳۵۳ هـ ش در نشستی با عنوان همبستگی ملل آفریقایی و آسیایی در شهر سمرقند به شدت حضور ایران در عمان محکوم گردید (اسناد حوزه ریاست جمهوری، سند شماره ۴۷-ح، ۱۳۵۳/۷/۱۵). عده‌ای از شخصیت‌های سیاسی عرب نیز در آبان ۱۳۵۴ هـ ش با ارسال نامه‌ای به محمود الریاض، دبیر کل اتحادیه عرب، و دیگر رهبران کشورهای عربی به این مداخلات اعتراض نمودند (اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹، ۱۳۵۴/۸/۲۸). انجمن‌های خلق کویت در اطلاعیه‌ای در دی ۱۳۵۲ هـ ش، این تحرکات را نوعی اشغال سرزمین عربی دانستند که اوضاع منطقه را بسیار وخیم می‌کرد (اسناد خبرگزاری پارس، ۱۳۵۲/۱۰/۱۲: میکروفیلم محرمانه). در شهریور ۱۳۵۵ هـ ش العمل، ارگان اتحادیه کل کارگران کویت، طی نوشتاری با اشاره به خریدهای نظامی ایران نوشت: «دولت شاهنشاهی در حالی که ملت ایران در فقر و

تنگدستی هستند، خریدهای میلیاردی اسلحه انجام می‌دهد و میلیون‌ها دلار صرف ارتش اشغالگر خود در عمان می‌کند» (اسناد وزارت امور خارجه، شماره و تاریخ ۱۳۵۵/۶/۷-۹/۲۴۰۴). تقابل با منافع ایران در منطقه خاورمیانه پس از ماجرای ظفار، در سایر کشورهای خلیج فارس و گروه‌های فلسطینی نیز تشدید شد. از دیدگاه سیاسی و روابط منطقه‌ای، دولت‌های کوچک خلیج فارس با هراس از گسترش دستگاه نظامی پهلوی و با نگرش تردیدآمیز به عملیات نظامی ایران در ظفار، ضمن دوری تدریجی از سیاست‌های تهران به ایجاد نوعی نظام هماهنگ سیاسی، اقتصادی و نظامی روی آوردند.

در اوایل سال ۱۳۵۳ هـ ش، نیروهای پاکستان عملیات نظامی گسترده‌ای را در بلوچستان انجام دادند، براساس گزارش وزارت دفاع پاکستان بیش از ۲۴۱ شورش در این سلسله عملیات نظامی کشته شدند (اطلاعات، ۱۳۵۳/۷/۲۸: ۲). در اردیبهشت ۱۳۵۳ هـ ش، ذوالفقار علی بوتو، نخست‌وزیر پاکستان، اعلام نمود که با وجود گستره عملیات، بحران پاکستان کاملاً رفع نشده است (همان، ۱۳۵۳/۲/۹: ۲). در نتیجه، جنگ و گریز پراکنده در کرانه مرزهای شرقی ایران ادامه یافت؛ چنانکه ارتش پاکستان ناچار به استفاده از نیروی هوایی و بمباران مراکز شورشیان بلوچ در مناطق صعب‌العبور و بمباران آن سال گردید (همان، ۱۳۵۳/۷/۴: ۲ و ۱۳۵۳/۷/۶: ۲). دولت شاهنشاهی ایران ضمن حمایت از تحولات مزبور و تمامیت ارضی پاکستان، تأسیس گروه‌های مرکز گریز را سیاست شوروی، مصر و بغداد در فشار بر دولت‌های محافظه‌کار منطقه دانست. در یازدهم و دوازدهم فروردین ۱۳۵۳ هـ ش، مقامات ایران در دیدار با هیأت پاکستانی عزم خود را برای حمایت اقتصادی از اسلام‌آباد با اعطای وام اعلام نمودند. این کمک‌ها، که به قول رابرت مک نامارا، وزیر دفاع

آمریکا، حالت طرح مارشال پس از جنگ جهانی دوم را داشت، به گفته مقامات ایران برای پشتیبانی از استقلال و تمامیت ارضی پاکستان و تثبیت مرزهای شرقی دولت شاهنشاهی اعطا می‌گردید (همان، ۱۳۵۳/۱/۱۱):

۶۰۱ و ۱۳۵۳/۱/۱۲). در دیدار ذوالفقار علی بوتو با شاه در جزیره کیش در هشتم فروردین ۱۳۵۳ هـ.ش نیز بر همکاری نظامی و اقتصادی میان اسلام‌آباد و تهران تأکید شد (همان، ۱۳۵۳/۱/۸: ۴). بر این اساس، ارتش ایران در سال ۱۳۵۳ هـ.ش / ۱۹۷۴ م برای پاکسازی و نابودی چریک‌های جدایی طلب بلوچ به ایالت بلوچستان اعزام شد. این کار به کمک واحدهایی از کماندوهای گارد شاهنشاهی و دو اسکادران از هلی‌کوپترهای ترابری و تهاجمی هوانیروز بود و عملیات دو سال به طول انجامید. در اسفند ۱۳۵۵ هـ.ش، اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشنگتن، ضمن سخنرانی در مجمع صنعتی امنیت ملی آمریکا آشکارا اعلام نمود که ایران با تجزیه‌طلبان پاکستان مبارزه خواهد کرد (همان، ۱۳۵۵/۱۲/۱: ۴)؛ امری که پس از کشف مقادیر زیادی اسلحه ارسالی بغداد در کنسولگری عراق در کراچی پاکستان نمود بیشتری یافت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۰۲).

همچنین ایران در خلال بحران‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ م از پاکستان در برابر دهلی نو آشکارا حمایت نمود. ایران اقدام هند برضد پاکستان را در سال ۱۹۶۵ م تجاوز نامید و برای نخستین بار تعدادی از هواپیماهای نظامی خود را در اختیار ارتش پاکستان گذارد. در جنگ ۱۹۷۱ م نیز ایران برای حمایت از اسلام‌آباد، هواپیماهای مسافربری پاکستان را در خاک خود پناه داد (همان: ۲۰۱) و تا مدت‌ها از به رسمیت شناختن بنگلادش خودداری نمود (فرزین‌نیا، ۱۳۷۳: ۲۳۳). شاه در سفر ذوالفقار علی بوتو، نخست‌وزیر پاکستان، به ایران در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۲ هـ.ش / ۱۱ مه ۱۹۷۳ م با

تأکید بر حمایت از اسلام‌آباد گفت: «یک بار دیگر تکرار می‌کنم که ما همواره در کنار شما خواهیم بود. ما ناگزیریم بگوییم آنچه برای همسایه شرقی ما، پاکستان، روی دهد اهمیت حیاتی برایمان دارد و اگر حادثه دیگری برای آن کشور اتفاق بیفتد، ما آن را تحمل نخواهیم کرد. دلیل این امر تنها داشتن احساسات برادرانه نسبت به شما به عنوان یک ملت مسلمان نیست، بلکه همچنین به خاطر منافع ایران است که نمی‌توانیم دگرگونی‌های دیگری را در پاکستان تحمل کنیم. کاملاً طبیعی است که چشمان خود را نسبت به هر جنبش جدایی طلب در کشور شما، خدای ناکرده، نخواهیم بست» (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۵۴۷). ارتشبد حسن طوفانیان، آجودان مخصوص شاه و رئیس اداره خرید و سفارشات خارجی صنایع نظامی ارتش شاهنشاهی، به طور مشخص در خاطرات خود به مسأله کمک‌های جنگ‌افزایی ایران به پاکستان اشاره نموده است (طوفانیان، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۴).

ایران در کنار نزدیکی به دولت پاکستان، سیاست توسعه نفوذ و قدرت در اقیانوس هند را با جدیت دنبال نمود. بر این اساس شاه اعلام نمود که تهران حضور هیچ‌کدام از قدرت‌های بزرگ را در اقیانوس هند جایز نمی‌داند و معتقد است مسؤولیت حفظ ثبات و امنیت این اقیانوس باید برعهده کشورهای حوزه اقیانوس هند باشد و ایده بی‌طرف ساختن و منطقه صلح شدن اقیانوس هند جامعه عمل بپوشد (اطلاعات، ۱۳۵۳/۲/۲: ۲؛ فشتلیوس، ۱۳۵۹: ۸). بنابراین، دولت پهلوی سعی نمود که شعاع عملیاتی خود را در اقیانوس هند و دریای عمان گسترش دهد. با احداث پایگاه دریایی چابهار، ایران توانایی نظارت بر ۱۰ درجه عرض جغرافیایی اقیانوس هند را به دست آورد (فربد، ۱۳۵۴: ۱۰). شاه نیز با دفاع از گسترش حضور خود در این منطقه اعلام کرد: «چرا از حضور خود در

اقیانوس هند شرم داشته باشیم؟ ما به اندازه کافی حق داریم در اینجا باشیم و مسلماً بیش از همه کشورهای بیگانه» (اطلاعات، ۱۳۵۳/۲/۴: ۵). شاه در جریان سفر خود به زلاندنو در مهر ۱۳۵۳ هـ.ش نیز با تأکید بر قدرت اقتصادی خود و توانایی نقش‌آفرینی امنیتی بیشتر در اقیانوس هند اعلام کرد: «کشورهای حوزه اقیانوس هند باید به وسیله قدرت نظامی خود امنیت این منطقه را تضمین کنند. ما ثروتمند شدن را آغاز کرده‌ایم و در آینده ثروتمندتر خواهیم شد. ما برای کشورهای اطراف ایران برنامه کمکی اقتصادی تنظیم کرده‌ایم. به مصر یک میلیارد دلار داده و به پاکستان و هند نیز تقریباً به همان میزان کمک اعطا می‌کنیم» (همان، ۱۳۵۳/۷/۸: ۴ و ۱۳۵۳/۷/۹: ۱۳). پیرو این سیاست، ایران به هندوستان پیشنهاد همکاری نظامی برای تأمین امنیت اقیانوس هند را داد و سطح همکاری‌های میان ناوگان دریایی دو کشور در زمینه انجام مانورهای گوناگون، آموزش و استقرار در بندرگاه‌های دو طرف افزایش یافت (همان، ۱۳۵۳/۷/۱۰: ۲۰).

ایران در طول جنگ‌های داخلی یمن میان سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان در طول سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۷۰م، در اشکال ارسال اسلحه و آموزش نظامی از جناح سلطنت‌طلب متمایل به غرب حمایت نمود؛ چنانکه عده‌ای از جوانان طرفدار این جناح در دبیرستان نظام تهران به تحصیل مشغول بودند (کریملو، ۱۳۷۴: ۳۰۵). شاه بارها عنوان نمود که کمک‌هایی به امام‌الدین و دولت متمایل به غرب صنعا اعطا می‌کند (اطلاعات، ۱۳۵۴/۱۰/۳: ۲۸). حمایت ایران از یمن شمالی استراتژی درازمدت برای مهار و انزوای یمن جنوبی چپ‌گرا در منطقه دریای سرخ و به خصوص سرزمین پیرامونی آن؛ یعنی، خلیج فارس بود (امیدوارنیا، ۱۳۶۹: ۳۱۹؛ امیری، ۱۳۵۵: ۲۰). دولت عدن

به تدریج به مرکز تجمع عناصر متمایل به بلوک شرق و جهان کمونیسم تبدیل شده بود (کوردییر، ۱۳۶۹: ۵۶؛ Ledger, 1989: 219-220).

پیوندهای نزدیک میان ایران و اردن هاشمی نیز مظاهری از تأثیرات امور نظامی در سیاست خارجی تهران را نشان می‌داد. اردن تنها کشور عرب بود که به صورت واقعی با اعزام واحدهایی به یاری ایران در نبرد عمان اقدام کرد. دولت ملک حسین، در دو نوبت ۲۱ فروند هوایمی نظامی قدیمی هاوک‌هانتز خود را در حمایت از سلطان قابوس به عمان اعزام نمود. جنگنده‌های پیشرفته فانتوم ایران نیز در مقابل برای پشتیبانی از حکومت ملک حسین به اردن رهسپار شدند (کریملو، ۱۳۷۴: ۶۵). شاه در دیدار خود از اردن در دی ۱۳۵۳ هـ.ش تأکید نمود: «ایران از هیچ کمکی به اردن دریغ نخواهد کرد» (کیهان، ۱۳۵۳/۱۰/۱۷: ۳). ایران در اشکال غیرمستقیم با اعزام هواپیماهای فانتوم و چندین تن از افسران خود به حمایت از وان‌تیو، ریاست جمهوری ویتنام جنوبی، پرداخت. در حالی که بسیاری از کشورهای پیشرفته و قدرتمند مانند کانادا از عضویت در هیأت نظارت بر تحولات جنگ ویتنام، که به وسیله آمریکا تشکیل شده بود، خودداری نمودند، ایران تحت فشار دولت واشنگتن با پذیرش این مسئولیت واحدهایی از افسران و کارمندان و تجهیزات نظامی خود را به سایگون اعزام کرد (Ramazani, 1975: 341). تاج‌الملوک آیرملو، مادر محمدرضا پهلوی، در بخشی از خاطرات خود از گفتگو با شاه در مورد این‌گونه اقدامات نظامی یاد کرده است (آیرملو، ۱۳۸۶: ۳۸۷).

ایران از ملا مصطفی بارزانی، رهبر حزب دموکرات کردستان، در نبرد با رژیم عراق حمایت فراوان نمود؛ چنانکه شاه در اوت ۱۹۷۱م از واشنگتن خواست که با هدف تضعیف بغداد کمک‌های خود را به این گروه

افزایش دهد. آمریکا نیز بودجه‌ای به میزان ۱۶ میلیون دلار به این منظور اختصاص داد. مقادیری جنگ‌افزار ساخت شوروی که در جنگ با اعراب به غنیمت اسرائیل درآمده بود نیز به ایران فروخته شد تا به کردها تحویل داده شود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۵۹). در اواخر فروردین ۱۳۵۳ ه.ش، معاون شورای انقلاب عراق رسماً اعلام نمود که تسلیحات آمریکایی از طریق ایران به اکراد عراق می‌رسد (اطلاعات، ۱۳۵۳/۱/۲۲: ۴). تلاش دولت بغداد در رقابت نظامی و خریدهای کلان تجهیزات، حکومت شاهنشاهی را به شدت دچار بدبینی، ترس و هوشیاری کرد. امیراصلان افشار، سفیر ایران در واشنگتن، با اشاره به این موضوع گفت: «سلاح‌هایی که ایران از آمریکا می‌خرد بیش از آنچه شوروی به عراق می‌دهد نیست» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۱۲). عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه ایران، نیز در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه واشنگتن پست در سال ۱۹۷۳ م اظهار داشت: «ایران با بی میلی وارد مسابقه تسلیحاتی در خلیج فارس شده است و آن هم به علت سرعت یافتن و افزایش زیاد سلاح‌هایی است که شوروی به عراق تحویل می‌دهد» (همان جا). در گزارشی کاملاً محرمانه از وزارت امور خارجه ایران در این باره آمده است: «در مسئله اختلافات ایران و عراق، که منجر به قطع مناسبات سیاسی دو کشور و اقدامات خصمانه دولت عراق علیه ایران گردید، دولت شوروی به علت نفوذ در حزب بعث عراق و زمینه مساعدی که برای توسعه نفوذ خود در آن کشور دارد، تلویحاً حمایت از عراق را در پیش گرفت و عملاً کوشش‌های دولت ایران برای منصرف ساختن دولت شوروی از تعقیب این رویه به نتیجه نرسید و تقویت روزافزون نیروهای مسلح عراق، خصوصاً بعد از انعقاد قرارداد دوستی بین شوروی و عراق، موجبات نگرانی بیشتر دولت شاهنشاهی را فراهم آورد. سکوت شوروی

در قبال اعمال خرابکارانه دولت بعثی عراق بیش از پیش نگرانی به حق دولت ایران را تقویت نمود. تغییر وضع سیاسی منطقه موجب شد که دولت ایران برای تقویت قدرت دفاعی خود و حفظ سیاست منطقه خلیج فارس دست به اقداماتی بزند و از جمله مبادرت به خرید و سفارش مقادیر معتناهی اسلحه از آمریکا بنماید» (اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۳۵۳۲/۱-ش). نشریه اخبار آمریکا و مسائل جهان نیز در شماره ۲۲ مارس ۱۹۷۶ با اشاره به تنش‌های میان ایران و عراق و تأثیر آن در تقویت نظامی تهران نوشت: «چیزی که در سرلوحه سیاست دولت قرار دارد این است که ایران به ارتشی مقتدر مجهز گردد؛ ارتشی که در آسیای غربی بی‌رقیب باشد. این امر تنها به خاطر حفظ و حراست ایران از همسایگان خود، که همواره طی تاریخ نسبت به آن رشک برده‌اند، نیست؛ بلکه به خاطر تضمین ثبات و آرامش منطقه نفت‌خیز خلیج فارس نیز هست. طی چهار سال گذشته، به منظور مدرنیزه کردن نیروهای مسلح ایران مجموعه بزرگی از سلاح‌های مدرن و تازه خریداری شده است. یکی از مشاورین نزدیک شاهنشاه می‌گوید: ما باید در سایه پشتکار و کوشش در مقابل دشمنانی که از سلاح‌های شوروی برخوردارند از خود دفاع کنیم. به همین جهت از بهترین سلاح‌ها باید استفاده کنیم» (همان، سند شماره ۱/۱ - ۸۴۴ - د).

در سال ۱۳۵۴ ه.ش، دو گردان از نیروهای زمینی ارتش ایران همراه با سربازان پاسدار صلح سازمان ملل برای استقرار در بلندی‌های جولان در حد فاصل نیروهای سوریه و اسرائیل به آن منطقه اعزام شدند (نیروی زمینی شاهنشاهی، ۱۳۵۴: ۹۱-۹۲).

ایران جدای از آسیا در قاره سیاه، به ویژه شاخ آفریقا، نیز تحرکات نظامی برون مرزی متعددی داشت. این منطقه صحنه ظهور و پیدایش دولت‌ها و

جنبش‌های سوسیالیستی ملهم از نمونه کوبا موسوم به آفرومارکسیسم (مارکسیسم آفریقایی) بود (فیندلی، ۱۳۷۹: ۶۴۱). به گفته شاه، ایران نمی‌توانست نسبت به توسعه نفوذ کمونیسم در قاره آفریقا بی‌اعتنا بماند؛ در نتیجه کمک‌های متعددی به پاره‌ای از این کشورها که در معرض خطر کمونیسم قرار داشتند صورت پذیرفت (پهلوی، ۱۳۸۴: ۲۷۲). به گفته او اگر به این مسأله توجه نمی‌گردید، آفریقای سیاه به آفریقای سرخ تبدیل می‌شد (همان: ۲۷۴). دولت شاهنشاهی در نبرد میان سومالی و اتیوپی بر سر منطقه اوگادن، که سرانجام با پیروزی اتیوپی به پایان رسید، از محمد زیاده‌بار، رئیس جمهور سومالی که از سوی کشورهای غربی و آمریکا پشتیبانی می‌شد، حمایت کرد. دخالت تهران در این بحران نمونه دیگری از جبهه‌گیری‌های ایران در برابر توسعه جریان‌های متصل به شوروی بود. منگیستو هایلله ماریام، حاکم اتیوپی، با کشورهای سوسیالیستی روابط بسیار نزدیکی داشت و از شوروی انواع جنگ‌افزارهای پیشرفته از جمله تانک‌های T-۵۴ و T-۵۵، توپخانه سنگین، موشک‌اندازهای اورگون و جنگنده‌های میگ ۲۴ دریافت کرده بود. ده‌ها تن از مستشاران روسی و کوبایی نیز در آدیس‌آبابا به سر می‌بردند (ابهری، ۱۳۷۴: ۸۱). جهت‌گیری‌های ایران در حمایت از موگادیشو، لغو قراردادهای پیشین سومالی با شوروی و نزدیکی هرچه بیشتر آن به اروپا و آمریکا را در پی داشت (Yodfat, 1984: 38).

دولت زئیر نیز در مبارزه با شورشیان چپ‌گرای ایالت شابا از حمایت‌های اقتصادی و نظامی ایران بهره‌مند گردید (Avery, 1991: 425). روابط سیاسی میان ایران و زئیر از ۱۱/۲۲/۱۳۵۱ ه.ش/۱۱ فوریه ۱۹۷۳ م آغاز شد و به تدریج استحکام یافت (برکت، ۱۳۷۵: ۱۱۷)؛ چنانکه موبوتو سه سکو، حاکم زئیر، در اسفند ۱۳۵۲ ه.ش به ایران سفر و طی اقامتی ده روزه با شاه و

سران ارشد دولت پهلوی گفتگو کرد (وزارت امور خارجه، ۱۳۵۲: ۲۴۹).

ایران از ملک حسن دوم، پادشاه مراکش، هم در نبرد با چریک‌های پولیساریو، که برای آزادی صحرای غربی مبارزه می‌کردند، پشتیبانی و حمایت نمود. جبهه پولیساریو از شوروی، لیبی و الجزایر کمک‌های اقتصادی و نظامی متعددی دریافت می‌کرد (بالتا، ۱۳۷۰: ۱۲۸)؛ چنانکه موشک‌های ضدتانک ساخت چین و سام روسی به وسیله این دولت‌ها در اختیار جبهه قرار گرفت. دولت‌های غربی و برخی از کشورهای خاورمیانه نیز از حکومت مراکش حمایت می‌کردند. آمریکا کمک‌های مستقیم اقتصادی خود به این کشور را از سه میلیون دلار در سال ۱۹۷۴ م به ۱۴ میلیون دلار در ۱۹۷۵ م و ۳۰ میلیون در ۱۹۷۶ م افزایش داد. صادرات تجهیزات نظامی نیز از میزان ۸/۶ میلیون دلار در سال ۱۹۷۴ م به ۲۹۴/۹ میلیون دلار در ۱۹۷۵ م گسترش یافت (فشتلیوس، ۱۳۵۹: ۹۹ و ۲۳۱). در فروردین ۱۳۵۸ ه.ش، یک هیأت از جبهه آزادی‌بخش پولیساریو با سران ارشد انقلاب اسلامی دیدار و گفتگو نمودند. به گفته السیداتی، نماینده جبهه، دولت شاه با ارسال تجهیزات گوناگون نظامی از جمله انواع جیب جنگی و خمپاره‌انداز بیش از ۸۰٪ نیازمندی‌های مراکش را برآورده می‌ساخت. السیداتی ضمن انتقاد شدید از نقش ایران در ماجرای صحرای غربی ادعا نمود براساس اسناد و مدارک، عکس و اعترافات خلبانان اسیر، نظامیان مراکشی، به ویژه خلبانان، در ایران آموزش می‌دیدند و با بمب‌های فسفاتی آتشزای اهدایی ایران چریک‌های پولیساریو سرکوب می‌شدند (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۲۳: ۴). اریک فشتلیوس، خبرنگار سوئدی، با بازدید از پایگاه قیفاریتی پولیساریو، که در ۱۵ ژانویه ۱۹۷۶ م به وسیله این نوع بمب‌ها به شدت

ویران شده بود، این موضوع را تأیید کرده است (فشتلیوس، ۱۳۵۹: ۹۱).

با سقوط جمال عبدالناصر و جلوس انور سادات در مصر، پیوندهای سیاسی، اقتصادی و نظامی تنگاتنگی میان حاکمیت پهلوی و حکومت جدید قاهره برقرار گردید. در فروردین ۱۳۵۳ ه.ش، هوشنگ انصاری، وزیر اقتصاد، برای اعطای کمک‌های ایران به مصر عزیمت نمود (اطلاعات، ۱۳۵۳/۱/۲۱: ۴) و در اوایل خرداد، مطبوعات ایران از اعطای یک میلیارد دلار اعتبار به مصر خبر دادند (کیهان، ۱۳۵۳/۳/۵: ۵). بر این اساس بود که دولت پهلوی و انور سادات به نزدیک‌ترین دوستان یکدیگر تبدیل گشتند (همان، ۱۳۵۳/۱۰/۱۱: ۲۳). در جریان سفر شاه به قاهره در نیمه دی ۱۳۵۳ ه.ش، ضمن تأکید بر سرمایه‌گذاری بیشتر ایران در مصر، که سیاستی مؤثر در دور نمودن قدرت‌ها از منطقه نامیده شد، اعلام گردید که ایران و مصر برای حل بحران‌های خاورمیانه با یکدیگر همکاری خواهند نمود (همان، ۱۳۵۳/۱۰/۱۸: ۱-۲؛ اطلاعات، ۱۳۵۴/۱/۱۲: ۹). در شهریور ۱۳۵۳ ه.ش، نیروی دریایی ایران مجموعه مانورهایی را با هدف حضور سریع در آب‌های مصر و کانال سوئز برگزار نمود (آیندگان، ۱۳۵۳/۶/۲۴: ۳) و سادات نیز در مصاحبه‌ای با نشریه عرب زبان اخبار الیوم در فروردین ۱۳۵۴ ه.ش ضمن تأکید بر گسترش همکاری با دولت پهلوی اعلام کرد که دوستی با تهران به آرمان عرب کمک می‌کند (اطلاعات، ۱۳۵۴/۱/۲۳: ۲). پرویز راجی، آخرین سفیر دولت پهلوی در لندن، با اشاره به کمک‌های نظامی ایران و ارسال تسلیحات سنگین و نیروهای آموزشی به کشورهای آفریقایی و سیاست توسعه‌طلبی آن می‌نویسد: «آمریکا دست ایران را در شاخ آفریقا عملاً باز گذاشته است. معلوم می‌شود ما

داریم به اطراف و اکناف بال و پر می‌گشاییم» (راجی، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی با تأثیرپذیری از تحولات نظامی، مورد ارزیابی‌های متعدد موافقان و طیف وسیعی از منتقدان قرار گرفته است. این دیدگاه‌ها، که براساس نوع منافع و ایدئولوژی سیاسی افراد در مقاطع زمانی مختلف صورت پذیرفته است، قابل تعمق است. ریچارد نیکسون در تقدیر از سیاست‌های فرامرزی ایران می‌گوید: «شاه خلاء قدرت را پر کرد، با تصرف جزایر سه گانه حافظ امنیت تنگه هرمز شد، ظفار را در هم کوبید، با ساختن پایگاه دریایی چابهار در امنیت تنگه هرمز کوشید، با شناسایی اسرائیل در تحریم‌های نفتی ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب شرکت نکرد، نفت لازم ناوگان مدیترانه را تأمین کرد و با انتقال نیروها و پشتیبانی پنهانی از اکراد مانع از شرکت عراق در نبرد ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل شد. سوخت ناوگان ما را در اقیانوس هند تأمین کرد و هواپیماهای فانتوم اف-۵ را به حمایت ویتنام جنوبی فرستاد» (نیکسون، ۱۳۶۴: ۶۷). «شاه از با استعدادترین زمامداران خاورمیانه و بهترین سیاست پیشه بود. او زمامدار لایقی بود. شاه متحد کلیدی آمریکا در خاورمیانه و عامل ثبات در منطقه جغرافیایی از مدیترانه تا افغانستان گردید» (نیکسون، ۱۳۶۳: ۴۰۹-۴۱۱).

هنری کیسینجر نیز اظهار می‌دارد: «کمک شاه به ویتنام جنوبی در زمان انعقاد قرارداد پاریس در سال ۱۹۷۳ م، کمک به اروپای غربی در دوران بحران اقتصادی دهه ۱۹۷۰، حمایت از میانه‌روهای آفریقا علیه تهاجم مشترک شوروی و کوبا و پشتیبانی از سادات در مصر بسیار چشمگیر بود. شاه نیرو و انرژی همسایگان عرب را دیکال خود را تحلیل می‌برد تا نگذارد آنها رژیم‌های میانه‌رو عربستان، اردن و خلیج فارس را مورد حمله قرار دهند» (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۱/۱۱: ۳).

نتیجه

براساس ایدئولوژی نظامی‌گری دولت پهلوی، ارتش سرچشمه و منبع امنیت کشور بود. شاه بر این باور بود که تمرکز سیاسی و توسعه اقتصادی تنها از راه توانمندی نظامی میسر و آمادگی نظامی بهترین یا تنها راه دستیابی به پیشرفت پایدار است. از اواخر دهه ۱۳۴۰ هـ در چارچوب سیاست خارجی ایران و متناسب با اهداف و جهت‌گیری آن، ارتش وظایف جدیدی عهده‌دار شد. تحکیم موقعیت داخلی دولت مطلقه و ایجاد ثبات در سیاست‌های داخلی در کنار تقویت منابع مالی و مساعدت شرایط بین‌المللی، افق‌های جدیدی در توسعه قدرت و مرزهای منافع ملی ایران به وجود آورد. تقویت روزافزون نیروهای هوایی و دریایی، گسترش نیروی زمینی، تجهیز آنها به تسلیحات سنگین، پیچیده و مدرن و انجام مأموریت‌های نظامی در منطقه خلیج فارس و خارج از آن، همگی در ارتباط با تحول در سیاست خارجی ایران و ایفای نقش‌های جدید قابل توضیح هستند. این تحولات، با ساخت دولت مطلقه و تمرکز قدرت، تعیین اهداف و سیاست‌های خارجی ایران به وسیله شاه و نبود نظارت و مشارکت نهادهای مستقل در فرآیند تصمیم‌گیری مرتبط بود.

سیاست نظامی‌گری و جایگاه پررنگ آن در امور داخلی و روابط خارجی با افزایش تحمیل هزینه‌های تصاعدی، بدنه رژیم پهلوی را فرسوده ساخت. در طول یک سال آخر دهه واپسین رژیم پهلوی، واردات ۶/۱ میلیارد دلاری ایران با ۸۶٪ افزایش به بیش از ۱۱/۵ میلیارد دلار رسید و سه سال بعد، حجم واردات، که بیشتر آن را جنگ‌افزارهای تولید غرب تشکیل می‌داد، دو برابر شد و در سال پیش از انقلاب به ۲۵/۲ میلیارد رسید. به علت سیاست‌های انبساطی، نرخ تورم به

۲۴/۹٪ رسید که بالاترین رقم در سال‌های پیش از انقلاب بود. با کاهش قیمت نفت از سال ۱۳۵۵ هـ به بعد، تأثیر هزینه‌های گزاف خریدهای نظامی و مداخلات برون مرزی بر پیکره اقتصادی ایران آشکارتر گردید. در نتیجه، دولت پهلوی دوم ناچار شد خریدها را کاهش دهد و پاره‌ای از قراردادهای خرید تسلیحات را لغو کند.

به نوشته جرج بال، معاون امور خارجه آمریکا در واشنگتن پست، مورخه اسفند ۱۳۵۷ هـ، سقوط رژیم پهلوی در ارتباط تنگاتنگ با سیاست‌های دولت واشنگتن، به ویژه از دوران حکومت نیکسون به بعد، بود؛ زیرا آمریکا توسعه‌طلبی شاه را دامن می‌زد (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۲۴: ۸). نگاهی گذرا بر اقدامات نظامی و مداخلات و ماجراجویی‌های شاه آشکار می‌سازد که در جهان دو قطبی آن برهه از زمان ایران با ورود به بلوک غرب تمامی امکانات خود را برای تأمین اهداف دول غربی، به ویژه آمریکا، به کار گرفت و بعد به ابزار آنان در کنترل منطقه تبدیل گشت، با وجود آنکه دولت پهلوی آن را در راستای تأمین سیاست ملی و منافع ایران می‌دانست. بیشتر تحرکات برون‌مرزی حاکمیت پهلوی دوم در حمایت از حکمرانانی بود که به ایدئولوژی و منافع جهان غرب و آمریکا گرایش داشتند و در معرض برخورد با نیروهای چپ‌گرا و مارکسیستی بودند. برخی از این کشورها و مناطق آن‌چنان دوردست و از لحاظ اهمیت در معادلات بین‌المللی کمرنگ بودند که سود سیاسی و اقتصادی ایران از انجام این گونه مداخلات پدرسالارانه پرهزینه در خوشبینانه‌ترین ارزیابی‌ها نیز بسیار ناچیز می‌نمود. به راستی، این مداخلات هیچ یک از اهداف ثابت سیاست خارجی؛ یعنی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، رفاه ملی، امنیت ملی، حفظ اعتبار ملی، منافع ملی و کسب قدرت را دنبال نمی‌کرد.

اتخاذ این سیاست در عرصه خارجی به تضعیف جنبش‌های ضدغربی، افزایش نفرت منطقه‌ای از حکومت پهلوی و مخالفت با آن و در عرصه داخلی به فروپاشی اقتصادی و سیاسی این حکومت انجامید. بر این اساس، در بعد خارجی، توسعه ساختار نظامی دولت پهلوی، ترس دول کوچک عرب، شک و سوءظن نسبت به برنامه‌های تهران، احتیاط‌کاری و همگرایی بیشتر دولت‌های جنوبی خلیج فارس، تشدید رقابت‌های تسلیحاتی و انزوای ایران را سبب گشت، با وجود آنکه در ظاهر سیاست خارجی و منطقه‌ای دولت پهلوی خود را بالنده و فعال نشان می‌داد. مسأله «ایران‌هراسی» در بیشتر اسناد محرمانه تاریخ دیپلماسی و روابط خارجی دولت شاهنشاهی با کشورهای عرب منطقه به صورت کاملاً آشکار نشان داده شده است. در این اسناد کاملاً سری مقامات دولت شاهنشاهی بارها از نگرانی‌های این دول نسبت به تحرکات خارجی ایران با وجود روابط گرم ظاهری یاد نموده‌اند (اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵-۱۳۵۰، جعبه ۷، پرونده ۲، بخش ۵، به شماره و تاریخ ۲۶۴س/۱۴/۹/۱۳۵۴؛ مسقط و عمان، ۵۵-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹، به شماره و تاریخ ۵۷د/۱۱/۱۳۵۲؛ مسقط و عمان، ۵۵-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۳، بخش ۷، به شماره ۷۲۷ذ/۳/۸/۱۹۷۴؛ اسناد خبرگزاری پارس، بولتن ۲۸۸/۱۲/۱۰/۱۳۵۲، میکروفیش محرمانه؛ اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۴۱۰-۲۱-۲-۱۱۵؛ اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بولتن شماره ۱۴۵ جاری ساواک، شماره بولتن در آرشیو ۱/۱۰۱).

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آیرملو، تاج‌الملوک. (۱۳۸۶). *خاطرات ملکه پهلوی*، به اهتمام تورج انصاری و دیگران، تهران: به‌آفرین، چاپ اول.

۲. ابهری، رضا و محمد الموتی. (۱۳۷۴). *اتیوپی*، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۳. امیدوارنیا، محمدجواد. (۱۳۶۹). *چین و خاورمیانه*، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۴. بالتا، پل. (۱۳۷۰). *مغرب بزرگ از استقلال تا سال ۲۰۰۰م*، ترجمه عباس آگاهی، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۵. باومن، لاری. (۱۳۶۹). *اقیانوس هند در سیاست جهان*، ترجمه گروه مترجمان زیرنظر همایون الهی، تهران: قومس، چاپ اول.
۶. برژینسکی، زیگنیو. (۱۳۷۹). *قدرت و اصول*، ترجمه مرضیه ساقیان، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۷. برکت، مصطفی. (۱۳۷۵). *ژئیر*، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۸. بیل، جیمز آ. (۱۳۷۱). *شیر و عقاب؛ روابط بدفترجام ایران و آمریکا*، ترجمه فروزنده برلیان، تهران: فاخته، چاپ اول.
۹. پاک‌آیین، محسن. (۱۳۷۷). *سیاست و حکومت در آفریقا*، تهران: نقطه، چاپ اول.
۱۰. پهلوی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *پاسخ به تاریخ*، شهریار ماکان، تهران: البرز، چاپ دوم.
۱۱. تی‌هدر، لیون. (۱۳۷۳). *باتلاق آمریکا در خاورمیانه*، ترجمه رضا حائز، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
۱۲. جناب، محمدعلی. (۱۳۴۹). *خلیج فارس و آشنایی با امارات آن*، تهران: پدیده، چاپ اول.
۱۳. راجی، پرویز. (۱۳۸۱). *در خدمت تخت طاووس؛ یادداشت‌های روزانه آخرین سفیر شاه در لندن*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
۱۴. رواسانی، شاپور. (بی‌تا). *دولت و حکومت در ایران در دوره سلطه استعمار سرمایه‌داری*، تهران: شمع، چاپ اول.

۱۵. زونیس، ماروین. (۱۳۷۰). شکست شاهانه؛ روانشناسی شخصیت شاه، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ اول.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۶). روابط ایران و غرب، بی‌جا: بی‌نا، چاپ اول.
۱۷. طوفانیان، حسن. (۱۳۸۱). خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان، به اهتمام ضیاء صدقی، تهران: زیبا، چاپ اول.
۱۸. فرد سعیدی، محمد و شهرام چوبین. (۱۳۵۴). تحولات سیاسی اخیر در خاورمیانه و سیاست خارجی ایران، تهران: مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، چاپ اول.
۱۹. فرزین‌نیا، زیبا. (۱۳۷۳). بنگلادش، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۲۰. فشتلیوس، اریک. (۱۳۵۹). جبهه پولیساریو، ترجمه مجید نوحی، تهران: قلم، چاپ اول.
۲۱. فیندلی، کارتر. (۱۳۷۹). جهان در قرن بیستم، ترجمه بهرام معلمی، تهران: ققنوس، چاپ اول.
۲۲. کدی، نیکی آر. (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم، چاپ اول.
۲۳. کدیور، جمیله. (۱۳۷۴). رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران: اطلاعات، چاپ اول.
۲۴. کرباسچی، غلامرضا. (۱۳۷۱). هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، چاپ اول، جلد ۱.
۲۵. کریملو، داود. (۱۳۷۴). یمن، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۲۶. کگلی، چارلز دبلیو. و اوجین آر. ویتکف. (۱۳۸۲). سیاست خارجی آمریکا، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۲۷. کوپر، چستر. (۱۳۵۱). جهاد نافرجام، ترجمه سیف غفاری، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول.
۲۸. کوردییر، شروود. (۱۳۶۹). نیروهای واکنش سریع آمریکا، ترجمه گروه مترجمان، تهران: قومس، چاپ اول.
۲۹. گازروسکی، مارک ج. (۱۳۷۶). سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ بنای دولتی دست‌نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز، چاپ دوم.
۳۰. گروه نویسندگان. (۱۳۷۶). روزشمار انقلاب اسلامی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، جلد ۲.
۳۱. موحد، هـ. (۱۳۶۳). دو سال آخر؛ رفرم تا انقلاب، تهران: امیرکبیر.
۳۲. نیکسون، ریچارد. (۱۳۶۴). جنگ واقعی صلح واقعی، ترجمه علیرضا طاهری، تهران: کتاب سرا، چاپ اول.
۳۳. ----- . (۱۳۶۳). رهبران؛ کسانی که دنیا را تغییر داده‌اند، ترجمه کاظم عمادی، تهران: عطایی، چاپ اول.
۳۴. واسیلیف، الکسی. (۱۳۵۸). مشعل‌های خلیج فارس، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: کتابهای جیبی، چاپ اول.
۳۵. هالیدی، فرد. (۱۳۵۸). ایران، دیکتاتوری و توسعه، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران: علم، چاپ دوم.
۳۶. همبلی، گاوین. (۱۳۷۲). سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ اول.
۳۷. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۶۸). تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران: مؤلف، چاپ دوم.
۳۸. هویدا، فریدون. (۱۳۶۵). سقوط شاه، ترجمه ح. مهران، تهران: اطلاعات، چاپ اول.

۳۹. هیکل، محمدحسین. (۱۳۶۲). *ایران روایتی که ناگفته ماند*، ترجمه حمید احمدی، تهران: الهام، چاپ دوم.

ب) مقالات

۱. ارتش شاهنشاهی. (۱۳۴۹). «شاهنشاه آریامهر در لباس سرفرماندهی نیروی دریایی ایران»، شماره ۸.
۲. ارتش شاهنشاهی. (۱۳۵۴). «مصاحبه مطبوعاتی شاهنشاه در لندن»، شماره ۴، مرداد.
۳. ارتش شاهنشاهی. (۱۳۵۴). «شاهنشاه در مراسم دانشکده ستاد»، شماره ۷، مهر.
۴. امیراحمدی، هوشنگ و علیرضا طیب. (۱۳۷۲). «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور.
۵. امیری، عباس. (۱۳۵۵). «تقویت نیروی دفاعی ایران ضامن ثبات سیاسی منطقه است»، مسائل جهان، سال چهارم، شماره ۸، آذر.
۶. زند مقدم، محمود. (۱۳۷۲). «تأملی درباره جزیره قشم»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفتم، شماره ۹ و ۱۰، خرداد و تیر.
۷. شفیق، شهریار. (۱۳۴۹). «هواناو»، ارتش شاهنشاهی، شماره ۴، تیر.
۸. شیخ‌الاسلامی، ج. (۱۳۵۵). «آیا اقیانوس هند منطقه صلح باقی خواهد ماند»، ارتش شاهنشاهی، شماره ۴، خرداد.
۹. فرید، ناصر. (۱۳۵۴). «قدرت‌های دریایی آمریکا و شوروی در اقیانوس هند»، ارتش شاهنشاهی، شماره ۴، خرداد.
۱۰. فکور، مرتضی. (۱۳۵۵). «اهمیت تحرک استراتژیکی»، ارتش شاهنشاهی، شماره ۲، فروردین.
۱۱. گراهام، جان. (۱۳۵۴). «شکست ویتنام و خود آگاهیهای آمریکا»، رستاخیز، اردیبهشت.

۱۲. مسائل جهان. (۱۳۵۳). «ایران قدرت جهانی»، سال دوم، شماره ۱، اردیبهشت.

۱۳. مسائل جهان. (۱۳۵۳). «تجارت اسلحه»، سال دوم، شماره ۱، اردیبهشت.

ج) روزنامه‌ها و نشریه‌ها

۱. آیندگان، ۱۳۴۹/۱۲/۱۱.
۲. آیندگان، ۱۳۵۱/۳/۱۸.
۳. آیندگان، ۱۳۵۱/۶/۱.
۴. آیندگان، ۱۳۵۳/۶/۲۴.
۵. آیندگان، ۱۳۵۳/۱۱/۱۹.
۶. اطلاعات، ۱۳۵۱/۷/۲۰.
۷. اطلاعات، ۱۳۵۲/۹/۴.
۸. اطلاعات، ۱۳۵۲/۱۱/۲.
۹. اطلاعات، ۱۳۵۳/۱/۸.
۱۰. اطلاعات، ۱۳۵۳/۱/۱۱.
۱۱. اطلاعات، ۱۳۵۳/۱/۱۲.
۱۲. اطلاعات، ۱۳۵۳/۱/۲۱.
۱۳. اطلاعات، ۱۳۵۳/۱/۲۲.
۱۴. اطلاعات، ۱۳۵۳/۲/۲.
۱۵. اطلاعات، ۱۳۵۳/۲/۴.
۱۶. اطلاعات، ۱۳۵۳/۲/۹.
۱۷. اطلاعات، ۱۳۵۳/۷/۴.
۱۸. اطلاعات، ۱۳۵۳/۷/۶.
۱۹. اطلاعات، ۱۳۵۳/۷/۸.
۲۰. اطلاعات، ۱۳۵۳/۷/۹.
۲۱. اطلاعات، ۱۳۵۳/۷/۱۰.
۲۲. اطلاعات، ۱۳۵۳/۷/۲۸.
۲۳. اطلاعات، ۱۳۵۴/۱/۱۲.
۲۴. اطلاعات، ۱۳۵۴/۱/۲۳.
۲۵. اطلاعات، ۱۳۵۴/۱۰/۳.
۲۶. اطلاعات، ۱۳۵۵/۱۲/۱.

۸. اسناد خبرگزاری پارس، ۱۳۵۵/۸/۱۰: میکروفیلم
محرمانه.

۹. اسناد خبرگزاری پارس، بولتن ۱۳۵۲/۱۰/۱۲/۲۸۸،
میکروفیش محرمانه.

۱۰. اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ب
۸۸.

۱۱. اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بولتن شماره
۱۴۵ جاری ساواک، شماره بولتن در آرشیو ۱/۱۰۱.

۱۲. اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند
شماره ۱۱۵-۲-۲۱-۴۱۰.

۱۳. اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سند
شماره ۲۴-۳.

۱۴. اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵-
۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹، به شماره و تاریخ
۱۳۵۲/۸/۱۱/د۴۵۷.

۱۵. اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵-
۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۳، بخش ۷، به شماره
۱۹۷۴/۸/۳/ذ۷۲۷.

۱۶. اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده ۳،
بخش ۳، ۱۳۵۳/۸/۳.

۱۷. اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۱۸، پرونده ۲۹۴،
۱۳۵۳/۸/۲۷.

۱۸. اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۲۰۵،
۱۳۵۳/۱۱/۲۶.

۱۹. اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده ۲،
بخش ۹، ۱۳۵۴/۸/۲۸.

۲۰. اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵-
۱۳۵۰، جعبه ۷، پرونده ۲، بخش ۵، به شماره و تاریخ
۱۳۵۴/۹/۱۴/س۲۶۴.

۲۱. اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۱۴، پرونده ۲۰۵،
۱۳۵۴/۱۰/۱۲.

۲۷. اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۹.

۲۸. اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۲۲.

۲۹. اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۲۳.

۳۰. اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲.

۳۱. اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۳.

۳۲. اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۱/۱۱.

۳۳. رستاخیز، ۱۳۵۴/۲/۲۲.

۳۴. رستاخیز، ۱۳۵۴/۲/۲۹.

۳۵. رستاخیز، ۱۳۵۴/۱۰/۲۱.

۳۶. رستاخیز، ۱۳۵۵/۱۱/۶.

۳۷. کیهان، ۱۳۵۳/۳/۵.

کیهان، ۱۳۵۳/۱۰/۱۱.

۳۹. کیهان، ۱۳۵۳/۱۰/۱۷.

۴۰. کیهان، ۱۳۵۳/۱۰/۱۸.

۴۱. کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۲۴.

۴۲. وزارت امور خارجه (۱۳۵۲). نشریه اخبار و اسناد،
تهران: اداره اطلاعات و مطبوعات، چاپ اول.

(د) اسناد

۱. اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۳۵۳۲/۱-
ش.

۲. اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱- ۸۴۴
-د.

۳. اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۸۴۴-۵۰۹.

۴. اسناد حوزه ریاست جمهوری، سند شماره ۴۷-ح،
۱۳۵۳/۷/۱۵.

۵. اسناد حوزه ریاست جمهوری، سند شماره ۷۹۵-
خ، ۱۳۵۴/۱۰/۱۸.

۶. اسناد خبرگزاری پارس، ۱۳۵۲/۱۰/۸: میکروفیلم
محرمانه.

۷. اسناد خبرگزاری پارس، ۱۳۵۲/۱۰/۱۲: میکروفیلم
محرمانه.

۲۲. اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۱۷، پرونده ۳۰۰،
۱۳۵۴/۱۲/۲.

۲۳. اسناد وزارت امور خارجه، شماره و تاریخ
۱۳۵۵ / ۶/۷ - ۹/۲۴۰۴.

۲۴. اسناد وزارت امور خارجه، پرونده ۳۰۱،
۱۳۵۵/۹/۱۹.

۲۵. اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۱، پرونده ۵،
بخش ۱۳۵۶/۶/۵،۹.

۲۶. اسناد وزارت امور خارجه، جعبه ۲۷، پرونده ۳۵۰،
۱۳۵۷/۱۲/۲.

هـ) منابع لاتین

1. Abadi, Jacob,(1982). Britains withdrawal from the middle east, New Jersey, The Kingston press.
2. Avery, Peter,(1991). The Cambridge History of Iran, From Nadirshah to The Islamic Republic, Vol 7 England: University Press of Cambridge.
3. Dadkhah, Kamran M.(1985). The Inflationary Progress of The Iranian.
4. Econemy, (1970-1980) , International Journal of Middle East Studies, Vol 17, November,
5. Ledger, David.(1989). Shifting Sands, The British In South Arabia London, Penesular Publishing.
6. Mojtahed Zadeh, Pirouz.(1990). Political Geography of Strait of Hormuz London, Soas, University of London.
7. Ramazani ,Roahollah k., (1975). Iran Foreign Policy, 1911- 1973 Charlottesville, University Press of Virginia.
8. Spher, Zabih.(1988). The Iranian Military In Revolution And War ,London, Routelge.
9. Yodfat, Aryehoy.(1984). The Soviet And Revolutionary Iran, Croom Halm Ltd, London.

